

اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ
وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ

قال رسول
الله ﷺ

حديث
صحيح

لَا تَقْبَلُونَ لِحَابِكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَوَآئُهُ تَبَعًا لِمَا حَبَّتْ بِهِ

بن ابونخيه اعجاز

مشهور به رسالة انصاف

ناگه بر در دفتر
دليدار زدم سر
ارقام نقوش دروي
در جگر افتاد
كفي النعمان فخرا مارواه
من الاخبار عن غير صحابه

مؤلف

الحاج مولوي عبدالوکیل
آخندزاده، بغلانی
(وفقه الله في الدارين علي
حبه و محبة الامير)

مشخصات

نام کتاب: رساله انصاف یا زندگانی امام اعظم ابوحنیفه (رح)

اسم مؤلف: الحاج مولوي عبدالوکیل (آخندزاده) - بغلانی -

مورد بحث: خط مشی و اندیشه سیاسی و انقلابی و حقوقی

وسرگذشت و تکالیف و زحمت کشی امام اعظم رحمه الله .

ویرایش: ملافیض الله (فیضی) فاریابی . م: 0798994787 تعداد: 1000

شمارگان هزار جلد .

تاریخ طبع: بهار سال 1388 هـ ش .

نوبت طبع: دوم

مطبعه:

حقوق طبع: محفوظ است .

محل دریافت:

کابل، کتابخانه خیر، مباتل: 0772033827،

ولایت بغلان کتابخانه مولوي تواب، پلخمری نمبر تماس: 0700721422

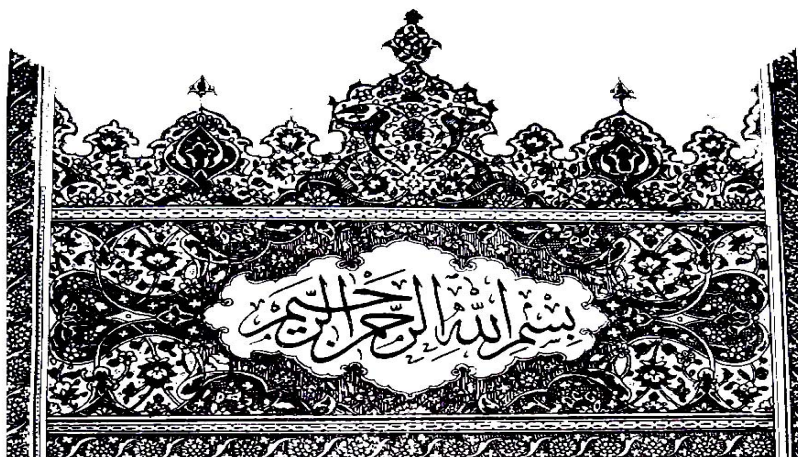
ولایت بلخ مزار شریف کتابخانه حاجي عبدالقیوم مباتل: 0700501819

از نزد مؤلف شماره های تماس: = 0795504541 = 0788303108

فهرست کتاب

شماره	موضوع	صفحه
1	مقدمه	3
2	بشارت براي حضرت امام اعظم رح	7
3	بزرگ داشت از حضرت امام اعظم رح	8
4	استادان و شاگردان حضرت امام رح	9
5	اوطان شاگردان حضرت امام رح	10
6	مرتبه حضرت امام رح	11
7	نام و نسب حضرت امام رح	16
8	اظهارات حضرت امام رح	18
9	احاديث يکه از صحابه رض روايت نموده اند	20
10	علم وقوت تمسک وي بکتاب وسنت	25
11	اول کسی که شريعت وفقه را تدوين نموده است	38

44	تقوای و ورع جناب امام رح	12
51	رد نمودن حضرت امام تصدی قضا را	13
54	رد حاسیدین حضرت امام رح	14
72	بعض از وصایای حضرت امام به شاگردانش	15
83	وصیت جناب امام به فرزندش حماد رح	16
89	اظهارات بزرگان و مشایخ در رابطه حضرت امام رح	17
105	حکم انتقال از یک مذهب به دیگر مذهب	18
109	مصنفات حضرت امام اعظم رح	19
111	حکایات عجیبه	20
119	نظریه مؤلف وفقه الله فی الدارین	21



رسالة الانصاف

((مقدمه))

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا * قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مَنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا * مَا كُنْ فِيهِ أَبَدًا * وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا * مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا * فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ مُتَّفَكًا عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا . ان الله وملكته يصلون علي النبي يا أيها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما فصل عليه اللهم وعلي آله واصحابه والتابعين ومن تبعهم باحسان ما دامت الاعلام الحُمَمَاتِ السَّعَادَةُ يَقُومُونَ الدِّينَ وَالْحِفَاظَ الْوَعَاظِ يَعُونَ آثَارَهُ فِي الشَّرْعِ الْمَتِينِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ .

وبعد این يك امر مسلم است كه به اندازه گذشت زمان و بعد از زمانه های خیر القرون هجوم فتن و مصائب بیشتر شده و بیشتر خواهد شد و در این آوان قتنه صاحب هوا و هوس و ابناء الزمان بفکر این است كه بنوعی از انواع و شکلی از اشکال از چهار چوب قوانین اسلامی قدم فراتر گذاشته و حدود و قیود

مذهبي را وداع نمايند و هر آنچه دلشان در اين دنيايي مادي و فريب دهنده بخواهد بدون هيچ گونه مزاحمت بلکه همراه با تشويق از طرف بعض از مدعيان ديموکراسي انجام دهند براي بدست آوردن اين هدف شيطاني و مکروبي عده بدون آنکه حرفي از ساحه عز و شرف دين مبارك اسلام آموخته باشند اسلام عزيز را در اعمال توهين و تخريش آميز و خراب کارانه مسلمانان بي عمل مطالعه نموده و يکباره منکر آن ميگردند و به حرفهاي دروغين و طراحي شده دشمنان دين مقدس اسلام و ناسا موس اکبر گوش فرا ميگيرند و عده ديگر که در دودمان و قلم رو دول اسلام چشم به جهان کشوده اند و خود را پيروان حقيقي دين مقدس اسلام ميدانند شام تلاش خود را در اين راه صرف نموده اند که دوسيه مذهب را بايد بالاي طاق گذاشت و بطور مستقيم به قران و حديث عمل نمود و در رأس مدعيان اين طرز تفکر رهبري يکي از کشورهاي افريقائي است چند سال قبل گفته بود که بايد بجز قران کریم تماماً کتب را که مأخذ ديني بشمار ميرود در بجز انداخته شود و به قران مستقيماً عمل نمايند کپسول خوش منظر ظاهر اين مضمون را پوشانيده است که خيلي فريب دهنده است و اگر به صورت دقيق تعمق شود هویدا ميگردد که اين مکايد طراحي شده دشمنان دين مقدس اسلام جهت از بين بردن دين مقدس اسلام چنان مؤثر و موفق است

حتي که از حنجره مسلمانان و بعضی از مدعیان علم نیز خارج میشود زیرا که تماماً افراد جامعه اسلامي قدرت اجتهاد را از قرآن عظیم الشان دارند؟ باید داشته باشند تا به وي عمل کنند و اگر قوت اجتهاد را نداشته باشند از قرآن فاصله میگیرند و دیگر اینکه نظریات و مسائل صاحبان مذهب اربعة العیاذ بالله خلاف حق و حقیقت و قرآن عظیم الشان بوده است کلا و حاشا و عده دیگری مسائل فوق را درك نکرده ب فکر انتقادهای بي مورد علیه پیشتران دین مقدس اسلام شدند و عده دیگری خود را حنفي میگویند و لکن از مذهب امام خود خبر ندارند بلکه عقاید و اعمال آنها برخلاف مذهب امام صاحب هست چون از مذهب جناب امام اعظم ابي حنیفه «رح» بي خبر هستند اذعَاء منسوبیت به جناب امام صاحب يك لکه بد نامي به ساحت عز مذهب شان تلقي میگردد و اگر ما شیفته دین مقدس اسلام و در فروعات فقهی به مذهب امام اعظم حضرت ابو حنیفه باشیم باید خط فکري و عملکرد وي را و خط مشي و اظهارات و سرگذشت و تکالیف وي را در راه اسلام و اندیشه های انقلابي و حقگوئي و حقیقوئي و حق خواهي و عدالت خواهي وي را بدانیم، آنگاه است که ما قدم بسوي حق و عدالت و هدف که به آن ایمان داریم

گذاشته ایم ورنه طرز العمل ما مطابق قول حضرت شیخ مصلح الدین شیرازی خواهد بود که فرموده است:

آن راه که تو میروی به ترکستان است

بناءً سبب سعی و تلاش این حقیر در کتب و مناقب امام صاحب گردید هویدا است که جماعه از اکابر علماء و اماثل الفضلاء جمع نمودند در مناقب ابی حنیفه رحمه الله کتابهایی را که تعداد شان کثیر است و همه آنها بلسان عربی بود کدام کتاب که بلسان دربی به تألیف رسیده باشد به اسناد قوی وجود نداشت فلذا من خواستم تا بتوفیق و عنایه پروردگار بتوانم مجموعه را در مناقب امام صاحب تألیف نمایم و اقوال معتمد و مستند که در کتب معتبره به تثبیت رسیده باشد و حتی در ثبوت آن شکئی نباشد من جمع نمایم اما در آن کتب عبارات عویصات و مشکل و بلغت عربی بود بلغت دربی و سهل و عامه فهم بسازم تا ناظرین کرام مطالعه نمایند و انصاف کنند بناء مسمی نمودم این مجموعه را به (رسالة الانصاف) و خداوند ج را سوال میکنم اینکه عفو نماید مسیئات ما را محو نماید بدی های ما را و اصلاح کند اعمال ما را و بر آورده سازد آمال ما را و بلند و بر افراشته سازد بیرق دین مبین محمدی را در سراسر جهان و یعافینا فی الدارین انه علیم خبیر و بالاجابة جدید و علی کل شیئی قدیر و هو الموفق لکل خیر انه ولی

الخير والجلود وصلي الله تعالي علي سيدنا محمد وعلي آله وصحبه الطيبين
الطاهرين وعلي ابي حنيفة واحبابه اجمعين آمين. آمين. آمين

(بشارت براي امام صاحب)

عن ابي هريرة رض (قال قال رسول الله «ص» لو كان الدين بالثريا لتناولهُ رجالٌ من
أبناء فارس . رواه ابو نعيم في الحلة في جلد 6 ص 64 ورواه في معجم الزوائد ص
64 ج 10 ورواه ابن حبان ورواه الهيثمي في موارد الظمآن ص 574 ورواه
جلالين السيوطي «رح» في تبييض الصحيفة ص 58) ورواه مسلم نحوه في ص
232 ج 2 وجامع الترمذي ص 232 ج 2 .

ترجمه: از حضرت ابي هريرة «رض» روايت است كه فرمود جناب نبي كريم
«ص» اگر باشد دين درميان آسمان وزمين يعني مُعَلَّقٌ در فضاء البته ميگيرد
آن را اشخاص از پسران فارس . اجماع علماء كرام مخصوصاً محدثين رحمهم الله به
اين اند كه مراد از اين حديث امام اعظم ابوحنيفه «رح» است و در اين شك
نيست . تبييض الصحيفة ص 60 والخيرات الحسان ص 31 .

علامه ابن حجر رح صاحب جرح التعديل دريك حديث مرفوع كه از نبي كريم
«ص» روايت شده (تُرْفَعُ زِينَةُ الدُّنْيَا سَنَةَ مِائَةٍ وَخَمْسِينَ الْحَدِيثُ ترجمه: برداشته
ميشود زينت دنيا و آرايش دنيا در سنه 150 هـ ق) فرموده است در اين بشارت

عظیم است به ابی حنیفه «رح» زیرا که وی در همان سال وفات یافت (ایقاض الحواس ص 47 و خیرات الحسان ص 33 .

﴿بزرگ داشت امام صاحب﴾

ابوحنیفه «رح» به نزد پادشاه عراق ابی جعفر المنصور داخل شد و در نزدش عیسی بن موسی «رح» وجود داشت برای منصور گفت ای امیر مسلمانان این شخص ابوحنیفه نام دارد و عالم دنیای امروز است پس منصور گفت یا اباحنیفه از کدام شخص علم آموختید امام صاحب فرمود عن اصحاب عمر عن عمر رض و عن اصحاب علی عن علی رض و عن اصحاب ابن مسعود عن ابن مسعود رض و عن اصحاب عبد الله ابن عباس عن ابن عباس رض (مَآكِنَ فِي وَقْتِهِمْ اَعْلَمَ مِنْهُمْ) یعنی نبود در وقت آنها داناتر از آنها منصور گفت: وه وه قسم بخدا که نفس خود را محکم ساختید . عقود ص 179 و تبیض الصحیفة ص 70 و الخیرات الحسان ص 72 .

﴿استادان مشهور امام صاحب﴾

ابراهیم بن محمد المنتشر «رح» که جمع کثیر از صحابه کرام را ملاقات نموده است ، عطاء بن ابی رباح «رح» که دو صد صحابه را ملاقات نموده است عامر الشعبي «رح» پنجاه صحابه را ملاقات نموده است ، سماک بن حرب «رح» که هشتاد

صحابي را ملاقات نموده است ابو اسحاق السبيعي «رح» که هشتادسه صحابي را ملاقات نموده است ، طاؤس «رح» که پنجاه صحابي را ملاقات نموده است ، خلاصه تعداد استادان و شيخان امام صاحب به چهار هزار ميرسد ، عقودالجمان ص 183 و تبييض الصحيفة ص 71 والخيرات الحسان فصل هفتم ص 56 .

﴿ شاگردان مشهور امام صاحب رح ﴾

تعداد شاگردان امام صاحب بي نهايت كثير است مشهور آن بنا بر قول موفق الدين كرديري صاحب هفتصد سي اشخاص بوده است از جمله امام محمد بن حسن الشيباني «رح» استاد امام الشافعي «رح» صاحب المذهب مشهور است به تفريعات فقيه ، و امام ابويوسف «رح» معروف بحفظ حديث ، و امام الزفر «رح» ماهربه قياس ، و ابراهيم بن طهمان «رح» مشهور به حفظ حديث و استاد صاحبان كتب الصحاح الستة ، و علي بن ظبيان «رح» الكوفي القاضي استاد امام الشافعي «رح» صاحب المذهب ، و اسباط بن محمد القرشي «رح» المشهور به فقه و حفظ حديث و استاد احمد بن حنبل صاحب المذهب ، و ابن المبارك و سفيان الثوري و غيرهم رحمهم الله ، هكذا قال الحافظ في التهذيب ص

211 و امام سيوطي در تبیض الصحیفة ص 88 و احمد بن حجر الهیثمی فی الخیرات الحسان ص 60 .

﴿ اوطان شاگردان امام صاحب رح ﴾

کسانان که علم حدیث و فقه را از امام صاحب گرفتند از اهل مکة، مدینه، دمشق، بصره، واسط، موصل، حزیزه، رمله، رقة، مصر، یمن، یمامه، و بحرین، بغداد، هوازن، کرمان، اصبهان، حلوان، همدان، استرآباد، بلخ، نهاوند، ری، قومن، دامغان، طبرستان، جرجان، نیشاپور، و سرخس، نسأ، مرو، بخارا، سمرقند، ترمذ، هرات، قهستان، خوارزم، سجستان، مدائن، مصیبه، حمص، غیر اینها از بلاد دنیا، عقود الجمان ص 56 تبیض الصحیفة ص 87 و زندگی سیاسی ابوحنیفه «رح» ص 79 و زندگی ابوحنیفه ص 44.

﴿ مرتبه امام صاحب رح ﴾

امام صاحب بر قول عام از علماء مثل علامه العصر الامام شمس الدین سرخسی «رح» و محمد امین المشهور باین عابدین «رح» صاحب ردالمختار، و شیخ محمد حسن السنبل «رح» و قاضی امام علامه محدث صدر الدین موسی بن زکریا الحصفی «رح»، محدث القرن محمد عابد السندي الانصاري «رح» و علامه جلال الدین سیوطی «رح» و موفق الدین کردیری «رح» و الدار القطنی «رح»، و ابو

نعیم الاصبهانی «رح»، عبدالبر «رح» وابن جوزی «رح» وسمعیانی «رح»
 وعبد الغنی المقدسی «رح» وفضل الله التورپشتی «رح» والنووی «رح» والیافعی
 «رح» والزین العراقی «رح» والولی العراقی «رح» والشهاب القسطلانی «رح»
 الخطیب مؤلف تاریخ بغداد «رح» وسبط بن الجوزی «رح» وابن حجر «رح»
 و غیر اینها دیگر بزرگان قول دارند که امام صاحب از جمله تابعین است
 هفت صحابی را دیده است و از بعضی شان حدیث روایت نموده است که
 در بحث آن خواهد آمد . عقود الجمان ص 185 تبیض الصحیفه ص 64
 والخیرات الحسان ص 47 الی ص 55 والمواهب الشریفه ص 207 .

وحضرت صدرالدین موسی بن زکریا الحصفی «رح» . از حضرت ابی
 حنیفه «رح» روایت میکند که وی فرمود تولد یاقم سنه 80 و جهة اداء حج به
 بیت الله شریف همراه پدرم در سال 96 رفته و من 16 ساله بودم وقتکه داخل
 مسجد الحرام شدم و دیدم مردم بسیار جمع است از پدرم طالب معلومات شدم
 فرمود این حلقهء عبدالله بن الحارث جزء الزبیدی صاحب النبی «ص» است
 پیش رفته شنیدم که میگفت: مَنْ تَفَقَّهَ فِي دِينِ اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى مُهِمَّهُ وَرَزَقَهُ

من حيثُ لاَ يُحْتَسِبُ . ص 20 مسند ابي حنيفه لمحمد عابد السند الانصاري .
 ترجمه: هر که تفقه در دین حاصل میکند کفایه میکند پروردگار «ح» مهمات
 آنرا و روزی میدهد از آن مکان که گمان برده نشود . بدانکه علامه المتأخرین
 الحدیث محمد حسن السنبلی «رح» در کتاب تنسیق النظام فی مسند الامام فرموده
 است آخر کسی که وفات یافته است به سطح دنیا از صحابه کرام «رض»
 ابوالطفیل عامر بن واثله بن عبدالله بن عمر بن جحش اللیثی «رض» بوده است
 در مکه ای سال 120 هـ ق زنده بود بناء وقت وفات آن مبارک امام صاحب 33
 ساله بوده است از جمله نهاییه بعید است از امثال این امام که ملاقات نموده باشد
 و طرفش نرفته باشد بخاطر گرفتن نعمه بزرگ خیر القرون . و امام صاحب
 15 مرتبه حج را در دوران وجود و زنده بودن ابی الطفیل الصحاب «رض» انجام
 داده است . تنسیق النظام ص 10 ای ص 11 سیف المقلدین ص 205 .
 و چنانچه حافظ ابن حجر عسقلانی میفرماید تولد یافت ابوحنیفه در کوفه
 در سنه 80 هـ و در کوفه عبدالله بن ابی اوفی «رض» از صحابه کرام وجود
 داشت و انس بن مالک «رض» در بصره وجود داشت بسیار بعد وفات نموده بناء

ابن سعد در طبقات فرموده است امام صاحب از جمله طبقه تابعین است این فضیلت به هیچ یکی از معاصر امام صاحب موجود نیست مثلاً اوزاعی «رح» در شام و حمادین «رح» در بصره و الثوری «رح» به کوفه و مالک «رح» در مدینه و مسلم بن خالد الزنجی «رح» بمکه و اللیث بن سعد «رح» در مصر، و موفق الدین کردیری «رح» میگوید به تحقیق جمع نموده است شاگردان امام صاحب احادیث را که امام صاحب از صحابه کرام روایت نموده است تقریباً به پنججاه حدیث بالغ

میگردد بناء شعری سروده است شعر:

كفي النعمان فخراً مارواه * من الاخبار عن غرر الصحابة¹ جناب فاضل الخوارزمي «رح» میفرماید اتفاق العلماء علی انه روي عن اصحاب رسول الله «ص» لکنهم اختلفوا في عددهم فمنهم من قال ستة وامرأة ومنهم من قال خمسة وامرأة ومنهم من قال سبعة وامرأة يعني اتفاق نمودند علماء دین بر اینکه امام صاحب روایة نموده است از صحابه کرام لکن اختلاف نمودند در شمارشان بعض شان

¹ ترجمه: کفایه میکند امام صاحب را از روی افتخار که روایت نموده است حدیث را از صحابه بزرگ «رض».

میفرماید که شش هفتم آن زن بعض میفرماید پنج و ششم آن زن بعض میفرماید هفت و هشتم آن زن است . امام ذهبی «رح» میفرماید امام صاحب فرمود که دیدم حضرت انس بن مالک «رض» را چند مرتبه که ریش مبارک خویش را خینه میگرد و سرخ میگرد ، اما ابن عابدین «رح» در شامی میفرماید دیدن امام صاحب مثبت است مثبت اگر به منفي تعارض کند ترجیح جانب مثبت است . خلاصه اعتراف نموده است بروایة نمودن امام صاحب از صحابه کرام ، فاضل کردیری «رح» و محمد طاهر «رح» و شیخ عبدالحق «رح» و غیرشان شک نیست که اصحاب ثقات هستند در باب حدیث پس صاحب خانه خوبتر میفهمد بآنچه در داخل خانه است . تنسیق النظام فی مسند الامام ص 11 الخیرات الحسان ص 52 .

تعریف التابعی «رح» و هو من لاق الصحابي¹ : نزهة النظر شرح نخبة الفكر ص 102 و در اصول حدیث الامام النووی الشافعی صاحب الجرح والتعديل

¹ ترجمه : تابعی کسی است که ملاقات نموده است صحابی را

میفرماید در کتاب تقریر النووی در علم اصول حدیث . التابعی هو من صحب

الصحابی وقیل من لقیه وهو الاظهر¹ . تقریر للنووی ص 35

امام محمد طحان «رح» در کتاب مصطلح الحدیث میفرماید التابعی هو من لقی صحابياً مسلماً وفات علی الاسلام یعنی تابعی کسی است که ملاقات کرده است صحابی را و بر اسلام وفات نموده باشد ص 201 مصطلح الحدیث ، نظر باقوال علماء نحریر امام صاحب از جمله تابعین است زیرا که در ملاقات نمودن با صحابه کرام کسی اختلاف ننموده است بلکه اختلاف ضعیف در روایة نمودن امام صاحب از صحابه کرام است،

﴿ نام و نسب امام صاحب رح و بعض از مشخصات زندگی شان ﴾

نعمان بن ثابت «رح» بن نعمان «رح» بن مرزبان «رح» بن ثابت «رح» قیس «رح» بن یزدگرد بن شهریار بن پرویز بن نوشیروان عادل «رح» بن قباد بن فیروز بن یزدجرد بن بهرام گور بن شاپور بن هرمز بن نرسی بن بهرام بن زردشربن بابک بن مهرس بن ساسان بن بهرم بن اسفندیار بن کشتاسپ بن لهراسپ بن بهمن بن

¹ترجمه: تابعی کسی است که صحبت نموده باشد با صحابه و بعضی گفتند ملاقات نموده باشد و این معنی دوم اظهر است .

کیتباد بن داراب بن طهماسب بن عمرو المردود المدعي للالوهية بن کنعان بن آدم بن سام بن نوح «ع» بن لامک بن متوشلخ بن اخنوخ یعنی ادريس عليه السلام بن يارد بن مهلئين بن قينان بن انوش بن شيث «ع» بن آدم «ع» ونام مادرش¹ حضرت بي بي حفصة «رح» پس معلوم شد که آباء امام صاحب يانبي بوده ويا ملوك عصرش پس رقيه و غلام بودن را دروي راه نيست در بعض از مناقب و تواريخ زوطي بن ماه را نیز از جمله آباء امام صاحب آورده است که در وقتش غلام بوده است لکن صحيح اينکه وي از جمله اجداد فاسده امام صاحب است باکي نيست جاي شك نيست که حضرت امام صاحب از نسل عجم بوده و مصداق حديث نبي کریم «ص» هست که در صدر گذشت در سنه 80 هجري مطابق 697 ميلادي در کوفه آن سلطان خلوة نشين از عالم خلوة به عالم جلوة عرض اندام نمود ، در اوائل کسب بزازي داشت همراه با اقبال بطرف عبادة و کثرة نماز بعداً بطرف تفقه و علم شريعت و اصول فقه نیز اقبال نمود و سالم الفکر و دقيق النظر بود پس التزام نمود حماد بن سليمان «رح» را ، در دوران عبد الملك ابن المروان

¹ در اسم مادر امام صاحب اختلاف است زهره ، فاطمه ، عائشة ، نیز آمده است .

ملقب به امام اعظم گردید، و پنجاه پنج مرتبه حج نموده است و صد مرتبه خداوند متعال را در خواب دیده است و هفتاد هزار مرتبه قرآن عظیم الشان را ختم نموده است و در مدت چهل سال از طرف شب خواب نداشت بوضوء خفتن نماز صبح را اداء نموده است، دارای قامه میانه و جثه متوسط و حسن صورت و سیره بوده حرفهایش صاف و شیرین بود، عالم زاهد عابد و ربیع تقی کثیر الخشوع دائم التضرع نیک مجلس کریم مددگار مسلمانان و گندم گون خوش تقریر حسن الثياب طیب الريح بود و حسن المواسات با برادران مسلمان خود داشت، و مدت هفت سال از دست حاکم ظالم وقت ابن هبیره به المکه المکرمة مهاجر بوده بعداً در دوران منصور به کوفه تشریف آورد بعداً مظلومانه در سنه 146 (هجری) علی صاحبها من الصلوة اکملها والسلام اتمه) زندانی شد و بعد از سپری نمودن چهار سال به زندان هولناک منصور در سنه 150 هجری مطابق 768 میلادی به سن 70 سالگی به شهادت رسید و جان به جان آفرین تسلیم نموده دیده از جهان فانی فرو بست و چهره به نقاب خاک کشید آن شخص تاب ناک و راد مرد تاریخ بود که سر را به هیچ زور گویی فرو نآورد بالاخره به مرتبه والای شهادت

رسید نام نیکش به دفتر علیین رقم زده شد روحش شاد و یادش گرامی
 ومذهبهش مملوء از سالک باد (تبیض الصحیفه ص 58 و حیات امام اعظم ص
 12. و بدائع الصنایع ص 34. ج 1. و سیرت نعمان ص 84. زندگانی
 ابوحنیفه ص 46. و مناقب امام صاحب از الشیخ حسن بن عمار بن علی
 المشهور به ابی الاخلاصی المصری ص 3. و سیف المقلدین ص 205.

﴿اظهارات امام صاحب﴾

(وعن عبد الله بن المبارك يقول قال ابوحنيفة اذا جاء الحديث عن النبي «ص»
 فعلي الرأس والعين واذا كان من اصحاب النبي «ص» اخترنا ولم نخرج من قولهم
 واذا كان عن التابعين زاحمنا هم) عقود الجمان ص 173 و تبیض الصحیفه ص
 127 و مسند الامام الاعظم ابی حنیفة «رح» للحافظ ابی نعیم الاصبهانی ص
 22. ترجمه: از حضرت عبد الله ابن المبارك روایت است که جناب امام
 صاحب گفت وقتکه آمد حدیث از جناب نبی کریم «ص» پس بالایی
 سر و چشم است یعنی مقبول است و معمول است وقتکه آمد از صحابی «رض»
 اختیار میکنیم از میان آنها و خارج نمیشویم از قول آنها وقتکه آمد از تابعین مزاحمت

میکنیم و همچنان ابن عابدین صاحب فتویٰ الشامی «رح» نقل از ابن عبدالبروی از ابی حنیفه «رح» که وی فرمود اِذَا صَحَّ الْحَدِيثُ فَهُوَ مَذْهَبِي، یعنی وقتکه تصحیح شد سند حدیث یعنی یقیناً ثابت شد که این حدیث را جناب ناجی بشریة «ص» بیان نموده است پس آن مذهب من است (ردالمختار علی درالمختار ص 159 جلد 1 وهدایة العارفين ص 34 جلد 5 واشباه نظایر وشرحه عمدة)

﴿ احادیث را که امام صاحب از صحابه «رض» روایت نموده است ﴾

1- عن ابی یوسف «رح» عن ابی حنیفة «رح» سمعت انس ابن مالک «رض» یقول سمعت رسول الله «ص» یقول طلب العلم فريضة علي كل مسلم . رواه ابن ماجه وقال حدیث حسن صحیح ، تبیص الصحیفه ص 65 ، مشکوة شریف ص 34 جلد 1 . ومسند الامام الحنیفه رح لابی نعیم اصبهانی ص 24 . ترجمه: از حضرت الامام ابویوسف «رح» روایت است که روایت نموده است حضرت سید الازکیاء الامام ابوحنیفه «رح» که شنیدم حضرت انس بن مالک «رض» را که میگفت شنیدم جناب رسول الله «ص» را که میگفت طلب نمودن علم فرض است بر هر مسلمان . (وحدیث های الدال علی

الْخَيْرِ كَمَا عَلِمَهَا . یعنی دلالت کننده بر خیر مثل فاعل آن است . وَأَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِغَاثَةَ
الْأَلْفَانِ . یعنی بدون شك خداوند ج دوست دارد فریاد رس غمگینان را را
نیز از حضرت انس «رض» روایة نموده است .

2- وعن ابي داود طيالسي «رح» عن ابي حنيفة «رح» سمعت عبد الله بن
أنيس «رض» بالكوفة يقول قال رسول الله «ص» حُبُّكَ الشَّيْءُ يُعْمِي وَيُصِمُّ : رواه
ابوداود من حديث ابي درداء «رض» وجامع المساند عن ابي حنيفة عن عبد الله
ابن أنيس «رض» . تبیض الصحیفه ص 67 ، ترجمه : از حضرت ابي داود
طیالسي «رح» روایة است که جناب ابي حنيفة «رح» را شنیدم که میگفت
شنیدم حضرت عبد الله بن أنيس «رض» را به کوفه که میگفت فرمود رسول
الله «ص» محبت توبا چیزی ترا کور و کر میسازد : پنج اشخاص است که
عبد الله ابن أنيس نام دارد اما این غیر عبد الله بن أنيس الجهني المشهور است که
در سنه 54 هـ وفات یافته است .

3- عن النمنام يحيى بن القاسم «رح» عن ابي حنيفة «رح» سمعت عبد الله بن ابي
أوفى «رض» يقول سمعت رسول الله «ص» يقول مَنْ بُنِيَ لِلَّهِ مَسْجِدًا وَلَوْ كَمَحْفَصٍ

قَطَاةٌ بَنِي اللَّهِ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ . متفق عليه متنه قريب بالمتواتر، ترجمه: از حضرت
 نمنام «رح» از حضرت ابی حنیفه «رح» روایه است که شنیدم حضرت عبد الله
 بن ابی اوفی «رض» را که میگفت شنیدم جناب پیامبر بزرگوار اسلام را که
 فرمود کسی بناء کند بخاطر بدست آوردن رضاء خداوند «ج» مسجدی را
 اگرچه بقدر خانه گنجشک باشد یعنی خرد باشد بناء میکند
 پروردگار «ج» برای آن شخص خانهء درجته .

4- عن اسماعيل بن عياش «رح» عن ابی حنیفه «رح» عن واثلة

بن الاسقع «رض» ان رسول الله «ص» قال دَعَّ مَأْيُرِيكَ اِلَيَّ مَا لِأَيْرِيكَ . رواه
 الترمذي عن الحسن بن علي وقال حسن صحيح ، ترجمه: از حضرت اسماعيل بن
 عياش «رح» از ابی حنیفه «رح» روایه است از واثلة «رض» روایت می کرد که به
 تحقیق نبی کریم «ص» فرمود ترك بکن چیزی را که ترا در شك میاندازد بطرف
 چیزی که در شك نمیاندازد . وحديث لا تُظْهِرِ الشَّمَاةَ لِأَخِيكَ فَيُعَافِيَهُ اللَّهُ
 وَيُتَلِّبَكَ [یعنی اظهار مکن خوشی را در اندوه برادرت که وی را معاف وترا مبتلا
 میسازد . را نیز از حضرت واثلة «رض» روایت نموده است .

5- عن يحيى بن معين «رح» عن ابي حنيفة «رح» انه سمع عائشة بنت عجرد «رض» تقول قال رسول الله «ص» أَكْثَرُ جُنْدِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ الْجَرَادُ لَا آكُلُهُ وَلَا أُحْرِمُهُ . رواه ابوداود من سليمان . ترجمه: از حضرت يحيى بن معين «رح» روايت است از حضرت ابي حنيفة «رح» رواية ميکند که شنيدم عائشة بنت عجرد «رض» را ميگفت فرمود رسول الله «ص» بسيار تر لشکر خداوند «ج» در روي زمين ملخ است نه ميخورم و نه حرام ميگويم . تبيض الصحيفة ص 69 .

المحدث محمد حسن السنبلي «رح» ميفرمايد بدان که از امام صاحب 15 مسند است :

- 1- مسند که جمع نموده است الحافظ ابوالحسين محمد بن المظفر بن موسي «رح» ،
- 2- الحافظ ابوالقاسم طلحة بن محمد المعروف بالبقاء «رح» ، 3- الحافظ ابو عبدالله بن محمد بن يعقوب المعروف بالاستاذ «رح» ، 4- الحافظ الامام ابونعيم احمد بن عبدالله بن محمد اصبهاني «رح» ، 5- الثقة العدل ابوبكر محمد بن عبد الباقي المعروف بقاضي مارستاني «رح» ،

- 6- الامام الحافظ صاحب الجرح والتعديل ابو احمد عبد الله بن عدي الجرجاني «رح» ،
- 7- أنكه جمع نموده است الامام الحسن بن زياد اللؤلؤ شاگرد امام صاحب بعنوان عن ابي حنيفه نقل نموده است ،
- 8- القاضي الحافظ ابو الحسن الاشناني «رح» ،
- 9- الحافظ ابوبكر احمد بن محمد بن خالد «رح» ، 10- الحافظ ابو عبد الله الحسين بن محمد بن خسرو البلخي «رح» ، 11- الامام ابو يوسف يعقوب بن ابراهيم القاضي «رح» به عنوان عن ابي حنيفه نام مسند نسخه ابي يوسف «رح» ،
- 12- الامام محمد بن حسن الشيباني «رح» بنام كتاب الآثار ،
- 13- الامام محمد بن حسن الشيباني «رح» نیز بعنوان عن ابي حنيفه بنام نسخه محمد عن ابي حنيفه ،
- 14- الامام الفقيه حماد بن ابي حنيفه رحمهم الله ،

15- آنکه جمع نموده است الامام الحافظ ابوالقاسم عبدالله بن عبدالله بن محمد بن ابی العوام السعدي «رح» تماماً این مساند را قاضي القضاة ابوالمؤيد محمد بن محمود بن الخوارزمي «رح» در کتابي بنام جامع المسانيد جمع نموده است که فعلاً آن کتاب مشهور بمسند الخوارزمي است . ص 13 تنسيق النظام في مسند الامام .
 ﴿ علم وزكوة امام صاحب وقوة تمسك وي بكتاب الله وسنة رسول الله ﴾

از حضرت سفیان الثوري «رح» روایت است که شنیدم اباحنیفه «رح» را که میفرمود من تمسك گیرنده ام به کتاب الله اگر پیدا نکردم پس تمسك گیرنده ام به حدیث نبوي «ص» اگر مسئله را پیدا نکردم به احادیث تمسك گیرنده ام به اقوال کسی که خواستم از صحابه کرام و ترك میکنیم قول کسی را که خواستم از صحابه کرام خلاصه خارج نمیشوم از اقوال شان بطرف قول غیر شان اما اگر سخن رسید به طرف ابراهیم والشعبي وابن سيرين والحسن وعطاء وسعيد بن مسيب حساب نمود يك يك مزاحمة میکنم . تبیض الصحیفه
 ص 122 تاریخ بغداد ص 368 ج 13 ،

از حضرت روح بن عبادة «رح» روایة است که فرمود من در نزد ابن جریج «رح» نشسته بودم در سنه 150 هـ و آمد وی را خبر رحلت و شهادت ابی حنیفه استرجاع نمود و گریان و اظهار درد نمود و گفت: (ای العلم ذهب) افسوس که علم رفت . تبیض الصحیفة ص 114 .

حضرت فضیل بن عیاض میفرماید بود ابو حنیفه «رح» رجل فقیه مشهور بورع و مالدار و معروف بسخاوت و صبور در تعلیم علم بود اعم از شب و روز و شب زنده دار بود و قلیل الکلام بود و در پی دریافت نمودن مسئله در حلال و حرام بود و از مال سلطان دوری میجست و بود و تکه که پیدا میشد کدام مسئله ابتداء در جستجوی آیت و حدیث و اقوال صحابه حتی اینکه به آن حکم مینمود اگر در آن باب اثری نمیبود قیاس مینمود به قیاس بسیار نیک . تبیض ص 123 تاریخ بغداد ص 340 ج 13 ،

ابن حجر عسقلانی «رح» و امام سیوطی الشافعی «رح» میفرمایند باید کسی شك نکند در اینکه جناب سیدالازکیاء امام ابو حنیفه «رح» کبیر الشان در باب حدیث بوده است چنانچه مشهور در باب فقاهاة و اجتهاد بوده است ، روایة نموده

است حدیث را از کبراء التابعین که همه ثقات بودند و همچنان روایت نموده است از امام صاحب ثقات حفاظ الحدیث از جمله کسانی که اعتماد میشود بر آن در باب حدیث و آنها مشهور در کتابهای اسماء الرجال هستند و بینی کسانی بخاک مالیده شود که میگویند ابوحنیفه کثیر العلم در باب حدیث نبوده است و اعتبار بقول این طور اشخاص تخمین کننده گان و کینه دلان و حسد داران مر اباحنیفه «رح» را نیست زیرا که این اشخاص اطلاع از کتب اسماء الرجال ندارند و یحیی بن معین امام الجرح والتعدیل «رح» میگوید یکک حدیث را بدست خود نویسیده ام و احمد بن حنبل «رح» میگوید هر حدیث را که این معین تعدیل نکند آن حدیث نیست و عجد «رح» میفرماید خلق نموده است پروردگار کسی را که دانا تر باشد در علم حدیث از یحیی بن معین «رح» و این متبحر در علم حدیث در فروع و عتاق فقهی مقلد مذهب امام صاحب است . تهذیب التهذیب ص 290 ج 11 و تبیض الصحیفة ص 110 ،

علامه ابن خلدون «رح» میفرماید ابوحنیفه از جمله کبار المجتهدین در علم حدیث و اعتماد مذهبشان به حدیث بود . تاریخ ابن خلدون ص 445 ج 8 ،

محمد عاشق الألهي البرني «رح» میفرماید جای شک نیست برای عارف بتواریخ امصار و آنکه ذکر نموده است اصحاب السیر در رابطه به جناب امام صاحب بعید نیست محدث کبیر باشد زیرا که شهر که مولد آن جناب است کوفه نام دارد در دوران امام صاحب مرکز علم حدیث و فقه بود و کبیر از فقهاء و محدثین در کوفه زندگی داشتند و جناب امام صاحب کاملاً حریص بعلم بود چه طور بتوانیم بگویم که علامه عصر و زمان محدث نبود ، حضرت عجللی «رح» میفرماید نازل شده است کوفه را یک هزار و پنجاه صد صحابه «رض» حضرت انس بن سیرین میفرماید آمدم کوفه را دیدم که چهار هزار اشخاص حدیث میآموزیدند و جستجو میکردند و چهار صد اشخاص را که در جستجوی علم فقه و مسائل فقهی بودند حضرت ابو محمد الرامهرمزی «رح» میفرماید در کتاب الفاصل قدوم آوردم کوفه را و چهار ماه در آن جای سکونت داشتم اگر میخواستم یک کک حدیث مینویسیدم دریافت میکردم و هنگامی که عراق فتح شد در دوران حضرت عمر الفاروق «رض» روان کرد عبدالله بن مسعود «رض» را تا تعلیم کند برای مردم قرآن و حدیث و مسائل فقهی را تا اخیر دوران حضرت عثمان

«رض» کوفه را از علم قرآن و حدیث و مسائل فقهی مملوء ساخت چنانچه حضرت عمر الفاروق «رض» فرمود عبدالله ابن مسعود بزرگ و پیر از علم است حتی حضرت علی «رض» و قتیکه در کوفه تشریف آورد گفت رحمة کند خداوند عبدالله ابن مسعود را که کوفه را از علم فقه و حدیث غنی ساخته است انصاف کن آیا عالم جید آن سرزمین را گفته میشود که غافل از حدیث بوده و حالا اینکه در بسیار از تقریعات فقهی امام صاحب بقول عبدالله ابن مسعود «رض» استدلال میگردد . عقودالجمان ص 312 و تبیض ص 71 ،

حضرت محمد بن محمد ابن زهو «رح» میفرماید: در کتاب الحدیث والمحدثین ، ابو حنیفه «رح» ترك نموده است عمل را به بعض از احادیث احادیة از جهة اصول و قواعد که داشت در علم حدیث آن اصول قرار ذیل است : 1 باید مخالف حدیث مشهور نباشد ورنه عمل بحدیث احاد ترك میشود ، 2 مخالف متواتر نباشد ، 3 باید مخالف عمومات کتاب و ظواهر آن نباشد ، 4 اگر حدیث که مخالفة مینماید قیاس جلی را از فقیه قبول است زیرا که اگر راوی آن غیر فقیه باشد احتمال دارد که روایت نموده باشد بالمعنی پس خطاء نموده باشد ، 5 مخالف

عموم بلوي نباشد 6 مسبوق به طعن نباشد ، 7 راوي مخالف ما روي خود عمل نکرده باشد ، 8 راوي حديث منفرد نباشد بزادات در متن ويا درسند و مخالف از ثقات نباشد پس هر حديث که مخالف اين اصول میآمد به آن عمل نمیکرد و هر محدث از خود اصول و شرائط دارد فلانوم عليه . تبیض الصحیفة لمناب امام ابی حنیفة من جلال الدین سیوطی الشافعی «رح» ص 52 ، الحدیث والمحدثین ص 281 ،

حضرت صالح دمشقی «رح» میفرماید بدان ای مسلمان که جناب الامام ابو حنیفه از جمله کبار حفاظ حدیث است و گرفته است حدیث را تقریباً از چهار هزار مشایخ که اکثر شان تابعین جلیل القدر و بعض شان صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بودند . عقود الجمان ص 501 ، وحافظ ابو عبدالله الذهبی «رح» فی کتابه (طبقات الحفاظ من المحدثین) میفرماید: قسم بخدا که امام صاحب رسیده است بصواب وجد جهد نموده است در باب حدیث اگر کثرت اعتناء شان به حدیث نمیشد آماده نمیشد جهة استنباط مسائل فقهی و امام صاحب اول کسی بود استنباط مسائل فقهی را از کتاب و سنت نمود اما

روایه حدیث از نزدشان کم شده نظر به دو دلیل یکی اینکه اشتغال شان باستنباط مسائل فقهی زیاد بود چنانکه ابوبکر الصدیق و عمر الفاروق و غیرهما رضوان الله علیهم اجمعین اشتغال داشتند به عمل و استنباط بناء روایه حدیث از نزدشان نسبتاً بدیگر صحابه کرام کم است از جمله اجلاء صحابه کرام هستند و همچنان امام الشافعی و امام مالک «رح» قلیل الروایه هستند بالنسبه به شنیدن شان از جهت اشتغال شان به استخراج مسائل و دلیل دوم اینکه روایه مینمود حدیث را از آن شیخ که خوب ثقه و حافظ میشد امام طحاوی «رح» میفرماید از ابی یوسف «رح» که شنیدم اباحنیفه «رح» را میگفت سزاوار ولایق نیست حتی اجازه نیست کسی را که حدیث روایه میکند مگر روایه کند آن قسم که شنیده است روز اول، بلی که در شاگردان امام صاحب بعض ضعیف الحدیث ها بودند و نیست این معضله مخصوص به امام صاحب بلکه تماماً محدثین کرام شاگردان ضعیف داشتند ضعف راوی اگر دلالت به ضعف شیخ شان باشد دنیا تباہ میشود لکن تعجب است ببعض مبغضین امام صاحب در بدگویی امام صاحب ادنی قول ضعیف اعتبار میشود و قبول

میشود حتی اگر صریح البطلان و ظاهر الفساد هم باشد و حالاً که آن قول از جمله افتراءات دشمنان دین و دشمنان ناموس الاکبر است باز هم قبول میشود ، و هر آن اقوال که از ثقات و شیوخ و علماء دین و ائمه دین در توصیف جناب امام صاحب نقل میشود علاوه اینکه قبول نمیکند اظهار درد میکنند و سینه شان تنگ میشود و آن روایة بنزدشان غیر ثابت هستند خلاصه کافی است از روی دلیل به علم و قوت تمسک امام صاحب به کتاب و سنة و روایة نمودن : ابراهیم بن طهمان «رح» و اسباط بن محمد «رح» و اسحاق بن یوسف الازرق «رح» و حفص بن عبد الرحمن «رح» و حمزة الزیات «رح» و زفر بن هزیل «رح» و عبد الله بن المبارک «رح» که گردن تماماً در نزدش خاضع است و سفیان الثوری «رح» و حفص بن غیاث «رح» و قاضی ابی یوسف و محمد بن حسن الشیبانی و یحیی بن معین صاحب الحرح و التعدیل و غیر از اینها دیگر علماء و فضلاء و محدثین حدیث را از جناب سید الفقهاء و المحدثین امام ابی حنیفه الکوئی رحمه الله ص 110 تبیضه الصحیفه للسيوطی الشافعی «رح» .

شورای علماء مصر در جامع الازهر به تاریخ /11/9/1401 هـ ق بعد از تتبع و مطالعات کثیره در کتب عدیده به اتفاق آراء فیصله نمودند که بتحقیق جلالت قدر ابي حنیفه «رح» و منزلتش در زهد و ورع و تقوی و علم و جوده قریحه آن وقت تمسک آن بکتاب الله و سنت رسول الله «ص» قابل چشم پوشی نیست زیرا که اظهر من الشمس بوده است و در مطالعات دریاقتیم بسیار عالم نبیل و امام جلیل را که توصیف نموده و تأیید نموده است و از جمله شما نظر باندازید نقل ابن عبدالبر «رح» را در کتاب الالتقاء از حضرت سفیان الثوری «رح» روایه میکند که گفته است ابي حنیفه «رح» شدید الاخذ بود علم را و آب شده بود در حرم خداوند «ج» و میگرفت به آن حدیث که صحیح میبود و ثبوت آن حدیث به نزدش متحقق میبود آن حدیث که ثقات روایه میکرد و مطابق شروط وضع شده آن میبود بآن عمل میکرد و به آن استدلال میکرد . تبیض الصحیفه لمناقب ابي حنیفه «رح» ص 18 ،

حضرت حسن بن صالح «رح» میفرماید جناب امام صاحب جستجو کننده بود به ناسخ و منسوخ عارف بحدیث اهل کوفه بود و شدید الاتباع بود مرآن حدیث را

که اشخاص حافظ راوي آن ميبود شنيد کسي امام صاحب را که قياس مينمود
 آن کس صدا کرد قياس مکن که قياس از شيطان باقي مانده است امام صاحب
 گفت اي انسان وضع نمودي سخن را در غير موضعش ابليس بسبب قياس
 حکم خداوند «ج» را رد نمود پس کافر شد لعنت الله عليه وقياس ماجهت
 متابعت از امر خدا است زيرا که ما رد ميکنيم مسائل را بکتاب خدا «ج»
 وسنت رسول الله «ص» واقوال السلف «رح» اعم از صحابه و تابعين و مادوران
 دور اتباع داريم پس چه طور مساوي ميسازي ما را به ابليس لعنه الله پس آن
 شخص توبه نمود وگفت من غلط وخطاء نمودم طلب عفو نمود دعاء
 نمود: نور الله قلبك كما نورت قلبي¹. عقود الجمان ص 177 والخيرات الحسان ص
 70،

ابن حزم «رح» ميفرمايد اجماع نمودند تماماً شاگردان امام صاحب که مذهب
 شان حديث نبوي «ص» است ولو که ضعيف باشد اولي از قياس است بايد
 درباره تفحص شود. مناقب ابي حنيفه «رح» ص 21 الخيرات الحسان ص 70

¹ ترجمه: روشن بسازد خداوند «ج» دل ترا چنانچه روشن ساختيد دل من را.

امام ابوحنیفه «رح» میفرماید کسی یاد میگیرد علم را از جهت دنیا محروم میشود از برکت آن و از نفع آن و اگر از جهت دین باشد برکت انداخته میشود و راسخ میشود در قلبش و مردم از آن نفع حاصل میکنند . الخیرات الحسان ص 135 . و عقود الجمان ص 305 . امام ابوحنیفه «رح» میفرماید کسی که روایت میکند حدیث را و جمع میکند اگر فقیه نباشد مثل کسی است که جمع میکند ادویه را و منافع آن را نفهمیده تا آنکه فقیه و طیب بیاید . الخیرات الحسان ص 135 و عقود الجمان ص 306 ،

امام ابویوسف «رح» میفرماید ما در هر مسئله که از امام صاحب مخالفت نمودیم بعد از تدبیر معلوم شد که قول امام صاحب انجی و نفع بوده ما از قول خود رجوع نمودیم و کدام حدیث را که روایت میکردیم میفهمیدیم که امام صاحب از ما ابصر است بهر حدیث صحیح . الخیرات الحسان ص 143 ، و تاریخ بغداد ص 340 ج 13 و عقود الجمان ص 321 . در نزد امام صاحب حدیث مقدم است بر قیاس اگرچه حدیث ضعیف هم باشد بخلاف الامام الشافعی «رح» مثلاً خنده قهقهه در نماز ناقض وضوء است بنزد امام صاحب «رح» بسبب حدیثی

که نابینا در چاه افتاد اگر این حدیث ضعیف است بسبب آن قیاس قهقه که ناقض وضوء نیست در غیر حالت الصلوة را ترك فرموده است و جناب امام الشافعی «رح» بر قیاس عمل نموده و حکم میکند در حالت الصلوة نیز وضوء را نقض نمیکند مثل غیر حالت الصلوة و حدیث نابینا در چاه افتادن ضعیف است ، اما امام صاحب قیاس را در برابر حدیث ولو که ضعیف هم است ترك نموده . سیف المقلدین علی اعناق المنکرین ص 180 ،

حضرت یحیی بن نصیر بن حاجب «رح» میفرماید که شنیده ام اباحنیفه «رح» را که میفرمود در نزد من صندوق های از حدیث رسول الله «ص» موجود است و بدان نفع میگیریم . مناقب ابی حنیفه للموفق الدین المکی «رح» ص 85 ،
 والمواهب الشریفه ص 211 ، الحسن بن زیاد میفرماید که چهار هزار حدیث را از امام صاحب روایة نمودم و مسائل فقهی را بنا به ضبط خودم و دیگر شاگردان از امام صاحب به سه صد و هشتاد هزار (380000) رسیده است . بدائع الصنایع ترتیب الشرایع ص 37 ، ارشاد الطالبین که از ملا درویزه آخذ «رح» است ص 358 .

حضرت محمد امين المشهور بابن العابدین صاحب ردالمختار «رح» میفرماید که حضرت امام صاحب فرموده است: اذا صح الحديث فهو مذهبي، یعنی وقتکه صحیح شد حدیث همان مذهب من است. فتوی الشامی ص 67 ج 1 و رساله رسم المفتی لابن عابدین ص 3، و ایضا لهم ص 62.

حضرت امام ابن عبدالبر «رح» میفرماید جناب امام صاحب فرموده است برای کسی اجازه نیست تا از کتاب من فتوی دهد تا آنکه معلوم کند که من از کجا گفته ام. الانتقاء لابن عبدالبر ص 45، ودلائل الامام الاعظم ص 3 و اصول الدین لقاضي ثناء الله الباني پتی ص 6. علامه بیبری حنفی «رح» میفرماید تماماً فقهاء حنفی به این متفق اند که هرگاه يك حدیث به سند صحیح ثابت شود اگر چه مخالف مذهب ابی حنیفه «رح» باشد پس عمل کردن بر آن حدیث لازم است چرا که همان مذهب امام صاحب است و در صورت پیروی حدیث کسی از مذهب حنفی خارج نمیشود. دلائل ابی حنیفه ص 8.

از حضرت ابی لیث السمرقندی «رح» وی از ابی یوسف «رح» وی از ابی حنیفه «رح» روایت می کنند که جناب امام صاحب فرمود: برای هیچ کسی اجازه

نیست که بقول من عمل کند تا وقتکه معلوم کند که ما از کجا این موضوع را قول کرده ام . دلائل ابی حنیفه ص 9 ، در کتاب روضة العلماء از امام صاحب منقول است وقتکه قول من مخالف از کتاب الله و سنت رسول الله «ص» و اجماع صحابه «رض» پدید آمد قول من را بدیوار بزیند . شرح منار ص 282 ج 2 ، در فتوای الشامی آمده است قیاس بعد از سنه 400 هـ ق مدار اعتبار نیست : دلائل ابی حنیفه ص 7 ،

در شرح سفر سعادت آورده است در حقیقت مذهب حنفی جامع دلیل عقلی و نقلی است و اکثر اوقات از عادات شریفه ابوحنیفه «رح» همین بود که در باره مذهب خود تنها بر دلیل عقلی اکتفاء مینمود زیرا که اکثر مردم عوام هستند و ذهن شان از درایه و فهم دلائل نقلی قاصر هستند ورنه فی الواقع دلیل آن قرآن عظیم الشان و احادیث النبوی «ص» و اقوال صحابه کرام است . سیف المقلدین ص

179

﴿ امام صاحب اول کسی است که تدوین نمود علم شریعت و فقه را ﴾

امام صاحب اول کسی است که تدوین نموده است علم الشریعت را و مرتب نموده است بعنوان ابواب و فصول بعداً متابعت نموده است وی را امام مالک «رح» ابن

انس در ترتیب دادن کتابی بنام المؤطاء لامام مالک «رح» خلاصه از ابی حنیفه «رح» کسی سبقت نموده است این یک امر واضح و مسلم عندالکلی است .

حتی امام الشافعی «رح» میفرماید: الناس في الفقه عيال علي ابی حنیفه «رح» تبیض الصحیفه ص 116 و تاریخ بغداد جلد 13 ص 346 ، ترجمه: امام الشافعی «رح» میفرماید که مردم همگی در مسائل فقهی نان خور امام ابو حنیفه است ، زیرا صحابه کرام «رض» و تابعین «رح» وضع نه نمودند در علم شریعت باب های مسلسل را و نه کتاب های مرتب را و بودن که اعتماد داشتند به قوه حفظشان مرهنگام که دید امام صاحب «رح» علم را منتشر و پراکنده شونده خوف نمود ضیاع را تدوین نمود علم شریعت را پس گرداند آنرا باب باب و ابتداء از طهارت شروع نمود بعداً از صلوة بعداً سائر عبادات را بعداً معاملات را و ختم نمود به موارد آخر احوال الناس است و امام صاحب «رح» اول کسی است وضع نموده است کتاب فرائض و موارد را و کتاب شروط را (عقود الجمالان ص 184 ، و ذکره الموفق المکی فی مناقب ابی حنیفه رح ص 393 و تبیض الصحیفه فی مناقب الامام ابی حنیفه ص 138 تنسیق النظام فی

سند الامام في ص 9 والمواهب الشريفة ص 213 والخيرات الحسان ص 73 .
 ابو سليمان جوزجاني «رح» میفرماید گفت برای من احمد بن عبدالله «رح»
 که قاضی بود در بصره ما خوبتر میفهمیم از ابی حنیفه به شروط من برایش گفتم
 انصاف بعلماء بهتر است شروط که بدست شما قرار دارد اولاً این ها را امام
 صاحب وضع نموده بود بعداً شما زیاد نمودید و کم نمودید و نیک نمودید الفاظ آن
 را و آن شروط که از شما و از اهل کوفه قبل از ابی حنیفه «رح» بوده باشد کدام
 است بیاورید پس قاضی صاحب سکوت نمود بعداً گفتم قسم بخدای که
 خالق و بخشنده عمر من است تسلیم برای حق اولی و بهتر است از مجادله به باطل
 فرموده شما صحیح و بجا است (تبیض الصحیفه بمرجع قبل و عقود الجمان نیز
 بمرجع قبل) حضرت خلف بن ایوب «رح» میفرماید علم از خداوند «ح» به
 جناب نبی کریم «ص» و بعداً به صحابه کرام و بعداً به تابعین از جمله ابو حنیفه
 و بعداً به اصحاب ابی حنیفه انتقال نموده کسی میخواهد راضی باشد
 و یا با غضب اختیار دارد . ص 122 تبیض الصحیفه لمناقب ابو حنیفه تاریخ
 بغداد ص 336 ج 13 .

حضرت شعرانی «رح» در کتابش بنام المیزان میفرماید چنانچه مذهب الامام ابی حنیفه «رح» اول مذهب است که تدوین شده همچنان میباید آخر مذهب رونده از دنیا، ص 9 تنسیق النظام. حضرت احمد بن حجر الهیثمی «رح» میفرماید امام صاحب قصد گوشه نشینی را داشت جناب نبی کریم «ص» را در خواب دید گفت دعوت بکن مردم را به مذهب بعداً شروع نمود.

الخیرات الحسان ص 17 و اخبار ابی حنیفه ص 2،

خارجة بن مصعب «رح» میفرماید که حضرت ابوحنیفه مثل قطب آسیاب بود در میان سائر فقهاء دنیا و دستگاه تولید زیورات بود ص 81 الخیرات الحسان و ص 204 عقود،

امام شمس الدین سرخسی «رح» در المبسوط میفرماید: اول کسی که تخریج نموده است و تألیف فقه نموده است سراج الامة ابوحنیفه «رح» بود پس کسی که تدوین نموده است فقه را در زمانه اقرار نموده است نبی کریم «ص» به خیریتان زمان و صدق آن زمان حتماً و ضرورتاً مصیب و مقدم بر دیگر مذاهب است. المبسوط جلد اول ص 3 الفقه زرع ابن مسعود و علقمة * حصاده ثم ابراهیم

دواس نعمان طاحنه يعقوب عاجنه * محمد خابزه والاكل الناس اين اشعار فهرست خادمان دين و شريعة و مسائل فقهي را بيان ميکند باين شرح: 1 کشت نموده است عبد الله ابن مسعود «رض» از جمله سابقين و بدري از صحابه کرام است که صحابه کرام از وي بنام بجر ياد ميکردند . امام نووي صاحب در کتاب التقریب از حضرت مسروق «رح» شاگرد حضرت ابن مسعود «رض» مینويسد که اتمهي شده است علم به 6 نفر از صحابه کرام : عمر ، علي ، عبد الله بن مسعود ، ابي ، زيد ، ابي درداء ، رضي الله عنهم بعداً منتهي شده است به دو نفر از صحابه کرام که علي و عبد الله ابن مسعود رضي الله عنهما است، 2 آب ياري نموده است علقمة بن قيس بن عبد الله المتوفي سنة 75 هـ ق ، 3 در و نموده است ابراهيم بن يزيد بن قيس بن الاسود النخعي «رح» الكوفي المتوفي سنه 95 هـ ق ، 4 ميده نموده است ابواسماعيل حماد بن سليمان مسلم الاشعري «رح» المتوفي سنه 120 هـ ق ، 5 آرد نموده است الامام الاعظم ابوحنيفه «رح» ، 6 خمير نموده است القاضي القضاة ابويوسف يعقوب بن ابراهيم «رح» اول كسي بود که تأليف كتاب نموده بود در اصول فقه حنفي و منتشر نموده است علم ابي

حنیفه را در اقطار زمین و اهل عصر و زمان خود بود المتولد سنه 113 هـ ق
المتوفی سنه 182 هـ ق، 7 نان پزیده است امام محمد «رح» بن حسن الشیبانی
شاگرد امام اعظم صاحب المتولد سنه 132 هـ ق، المتوفی سنه 189 هـ ق
در منطقه رأی، 8 از آن نان تمام مردم تناول میکنند و استفاده میکنند و امرار
معاش میکنند بناء امام الشافعی «رح» فرموده است که تمام مردم در باب فقه نان
خور ابوحنیفه «رح» هستند کشت نموده است، یعنی اول کسی که تکلم نموده
است به استنباط فقهی و فروع فقه عبدالله «رض» است آب یاری نمود: یعنی
تأیید نموده است و توضیح داده است. در و نموده است، یعنی جمع نموده است
آنچه که پراکنده شده است از فوائد و نوادر و آماده انتفاع نموده است میده
نموده است، یعنی اجتهاد نموده است در تنقیح و توضیح بیشتر مسائل و فروع
فقهی آرد نموده است، یعنی زیاد نموده است اصول و تقریعات فقهی را و توضیح
بیشتر و ترتیب داده است به ابواب و فصول. خمیر نموده است یعنی دقیق نموده
است نظرات خود را در مسائل که امام صاحب استخراج نموده است از قرآن
و حدیث نان پزیده است یعنی زیاد نموده است در استنباط الفروع و تنقیح آن

وتهذيب آن و تحرير آن بحيث كه احتياج بديگر نباشد از آن نان تماماً مردم تناول ميكند يعني به آن عمل ميكند اعم از اعتقادات و عبادات و معاملات بناء امام الشافعي «رح» فرموده است تماماً مردم در باب فقه نان خور ابي حنيفه «رح» هستند . ردالمختار از ص 119 الي ص 123 .

﴿ تقوي وورع جناب امام صاحب ﴾

حضرت عبد الله ابن المبارك «رح» مي فرمايد من قدوم آوردم كوفه را پس سوال نمودم از زاهد و پرهيزگار آن جاي گفتند اورع العصر در اين زمان ابو حنيفه «رح» است ، حضرت اسدين عمر «رح» مي فرمايد جناب امام ابو حنيفه اداء نموده است نماز صبح را به وضوء نماز خفتن مدت چهل سال و بود كه بسيار از شبها جميع قرآن عظيم الشأن را در يك ركعت نماز تلاوة مينموده و بود كه ميشنود آواز گريان جناب شان را همسايه ها در شب حتي اينكه (يرحمه جيرانه) يعني رحم همسايه مي آمد هفت هزار مرتبه قرآن عظيم الشأن را در آنجا كه وفات نموده است ختم نموده است . تبليص الصحيفه ص 117 و غاية النهاية ص 337 و تاريخ بغداد جلد 13 ص 354 و الخيرات الحسان ص 84 و مناقب

ابي حنيفه وصاحبيه ص 12 خطيب «رح» مؤلف تاريخ بغداد در كتابش بحواله
 فوق از حضرت حماد «رح» پسر امام صاحب نقل ميكند پدرم وقتيكه وفات
 يافت از حضرت الحسن بن عماره «رح» خواهش نمودم كه غسل بدهد و در وقت
 غسل دادن ميگفت (يرحمك الله وغفر لك لم تقطر منذ ثلاثين سنة ولم تؤسد
 يمينك الليل منذ اربعين سنة) يعني مرحمة كند ترا خداوند «ج» و بخشيده است ترا
 كه در طول سي سال روزه بودي كه افطار نمودي و به مدت چهل سال از طرف
 شب پهلوئي تو تكيه بالشت را نديد و حضرت ابورجاء عبدالله بن واقد
 الهروي «رح» آب ميآنداخت و آمين ميگفت و گريان ميكردند . الخيرات
 الحسان ص 147 و تبيض الصحيفه ص 118 و عقود الجمان ص 360

چهار اشخاص بود كه قرآن عظيم الشأن را در يك ركعت نماز ختم مينمود ،
 عثمان بن عفان «رض» ، تميم الداري «رض» و سعيد بن جبير «رض» ،
 وسيد الازكياء امام ابو حنيفه الكوفي «رح» ، حضرت علي بن حفص البنزاز
 «رح» ميفرمايد پدرم همراه امام صاحب در دوكان شريك بودند روزي پدرم
 پارچه از كالاي عيب ناك را بدون بيان عيب آن فروخت امام صاحب تماماً پول

فروخته شده همان روز را صدقه نمود . تبیض الصحیفه ص 118 تاریخ بغداد ج 13 ص 359 الخیرات الحسان ص 18 و مناقب ابی حنیفه للذهبی ج 7 ص 25 . مسعر بن کدام «رح» میفرماید آدم اباحنیفه را که در مسجد نماز میخواند و تا صبح نماز خواند بعداً نشست نمود برای مردم علم میآموخت تا وقتیکه نماز ظهر را اداء نمود بعداً نشست نموده تعلیم میکرد تا آنکه نماز عصر را اداء نمود بعداً الی المغرب نشست نمود حتی اینکه نماز عشاء را نیز اداء نمود و مردم همه رفتند بطرف خانهای خود داخل شد مسجد را تا صبح نماز خواند بعداً داخل خانه خود شد لباس تبدیل نمود بعداً جهت اداء صلوات الفجر داخل مسجد شد بعداً نشست نمود تا علم را برای مردم و شاگردانش تعلیم نماید این وظیفه روز مره جناب امام صاحب بود ، همچنان از سلمة بن شیبب «رح» روایت است که عبدالرزاق «رح» میگفت بودم هر وقتیکه امام صاحب را میدیدم در رخسار مبارکشان آثار بکاء را و در چشمانشان . (تبیض الصحیفه ص قبل . کذا قال الموفق المکی فی مناقب ص 190 .

امام ابو یوسف «رح» میفرماید من با جمع کثیر همراه امام صاحب براهی میرقتیم امام صاحب از کسی شنید که بکسی دیگری میگفت این ابوحنیفه نام دارد شخصیتی است که از طرف شب خواب ندارد امام صاحب فرمود باید بمن گفته نشود چیزی را که فعل نکم بناء بود که شبها را ب دیده باز و نمدار صبح مینمود . تاریخ بغداد ص 355 ج 13 و تبیض الصحیفة ص 117)،

حضرت مکي بن ابراهيم «رح» میفرماید با برادران کثیر از اهل کوفه مجالسة و گفت شنود نمودم ندیدم در میان شان اورع از ابي حنیفه «رح» بحواله قبل .
 حضرت یزید بن الکمیت «رح» میفرماید در نماز خفتن علی بن الحسن المؤذن سورة اذا زلزلة را قرائت نمود و جناب امام صاحب در نماز جماعة حضور داشت مرهنگام که نماز تمام شد هر مردم بخانه خود تشریف برد و نظر نمودم امام صاحب را که در تفکر غرق است من هم بخانه خود رفتم و در نماز صبح چیزی پیشتر آدم دیدم که میگوید: یا من یجزی بمثقال ذرة خیراً خیراً و یا من یجزی بمثقال ذرة شرّاً شرّاً اجر النعمان عبدك من النار، یعنی ای ذات که جزاء میدهی بمثقال ذره از خیر خیر و بمقدار ذره از شر شر نجات بده نعمان بنده ات را از

آتش . یکدفعه نظرش بمن افتاد براي من گفتم چراغ را میبیری ؟ گفتم نه خیر بلکه نماز صبح را اذان دادم پس دو رکعت نماز خواند و بنشست حتی اینکه نماز فجر را اداء نمود بوضوء نماز خفتن . (تاریخ ابن خلکان ص 405 ج 5 و تبیض الصحیفه ص 134 و اخبار ابي حنیفه «رح» ص 36 و الخیرات الحسان ص 90) ، حضرت ابن ابی زائدة «رح» میفرماید نماز عشاء خوانده شد و خارج شدند مردم تا بروند چون مسئله ضرورت داشتیم در عقیب امام صاحب نشست نمودم انتظار فراغه وی را داشتم وی از من خبر نداشت دیدم که امام صاحب بقرائت قرآن عظیم الشأن شروع نمود تا اینکه به آیه توقنا عذاب السموم¹ رسید و همیشه بود که این آیه مبارکتر تلاوة مینمود و گریان میکرد حتی اینکه نماز فجر را اذان گفت . (نورلابصار) للشیخ مؤمن بن حسن الشبلنجی من علماء قرن الثالث عشر ص 229 ،)

حضرت خلف بن سالم «رح» روایة میکند از حضرت صدقة المقابری المحباب الدعوات «رح» که گفت شنیدم سه شب متواتر زمان که دفن شد امام

¹ ترجمه: نجات بده مرا از عذاب زهر دار.

صاحب در مقبره خیزران شعر گفته میشد و کسی دیده نمیشد و آن این است:

ذهب الفقه فلا فقه لكم * واتقوا الله وكونوا حنفاً مات النعمان فمن هذا
الذي * يحيي الليل اذا ما سجعاً سجعاً تارك شذن شب را گفته میشود
(نور الابصار ص 237 و آكام المرجان في احكام الجان ص 182 و تقيط المرجان
للسيوطي ص 448)

حضرت خارجه «رح» میفرماید ختم نمود قرآن عظیم الشان را در داخل کعبه
در یک رکعت چهار مرتبه و همچنان حضرت شریک «رح» میفرماید من یک سال
همراه امام صاحب بودم ندیدم که پهلوی خود را به بستر خواب نهاده باشد
و همچنان فضل «رح» میفرماید من بسیار از تابعین را دیده ام از امام صاحب کسی
را خوبتر از روی نماز ندیدم و بود که قبل از دخول در نماز گریان میکرد
و دعاء میکرد و قتی که وی را میدیدم تر مثل مشک آب میدیدم. (الخیرات الحسان
ص 86 و عقود الجمان ص 217). جمع کثیر از علماء فرمودند ابوحنیفه «رح»

کسی است زینت داده شده به علم و عمل و سخا و اخلاق قرآنی که در وی نهفته است . عقود الجمان ص 327،

ذکر نمودند برای حضرت فضیل «رح» بعض از تقوی و ورع امام صاحب را گریان نمود و فرمود مرحمت کند خداند ابا حنیفه را چه اندازه تقوی و ورع داشت با قلت گناه اما دیگران بیدار نیستند برای آن از جهة گناهانش که غرق هستند در آن و گریان امام صاحب مجدی بود که جای نماز تر میشود و اثر گریان در چشمان مبارک و در روی مبارکشان دیده میشود بطریق همیش همین حال وی بود فرحمه الله ورضی عنه . (الخیرات الحسان ص 91 و عقود الجمان ص 225) .

در تذکرة الاولیاء آورده است که برای حل نمودن مسئله مشکل امام صاحب 40 بار قرآن عظیم الشان را ختم مینمود تا اینکه مسئله برایش کشف میگردد . سیف المقلدین 178 ،

حضرت حفص «رح» میفرماید صحبت نمودم امام صاحب را سی سال ندیدم برای یکبار که اعلان نموده باشد به خلاف سر خود وقت که شبیه در نزدش به

وجود میآید در چیزی از وی میگذشت ولو که منجر به غائب شدن جمیع مالش میشد . الخیرات الحسان ص 89 و عقود ص 248 ، حضرت احمد بن حجر الهیثمی «رح» میفرماید امام صاحب فرموده اگر خوف از خداوند نمیشد که علم ضایع میشد من فتوی نمیدادم کسی را تا آنان باسایش باشد و برای ما اگر بی احتیاطی کم وزر و گناه . الخیرات الحسان ص 11 و اخبار ابی حنیفه و صحابه ص 34 ،

حضرت عبدالحلیم بحر العلوم «رح» میفرماید اگر طاعنین بگویند کثرت عبادت از قبیل زنده داری تماماً شبهای زندگی و ختم قرآن تماماً در یک شب و اداء یک هزار رکعت در یک شب و امثال اینها بدعت است و هر بدعت ضلاله است ما در جوابش میگوییم این قول کسانی است که به ذره بین در آن فقه را دیده نمیشود زیرا که اکثر در عبادت منقول از کثیر از صحابه «رض» و تابعین و تبعهم از مجتهدین و محدثین است مثل عثمان ابن عفان «رض» و تمیم الداری «رض» و عبدالله بن زبیر «رض» و مسروق «رح» و عبدالرحمن بن الاسود «رح» و سعید بن جبیر «رح» و سعید بن مسیب «رح» و امام محمد الباقر «رح» و علی بن

حسین «رح» و اویس القرنی «رح» و غیرهم . اقامة الحجّة ص 63 و عمدة الرعاية ص 38 .

﴿رد نمودن امام صاحب متصدي شدن قضاء را﴾

خطیب «رح» مؤلف تاریخ بغداد از عبیدالله بن عمرو و راق «رح» روایة میکند خواهش نمود ابن ابی هبیره و الی عراق در زمان حکومت مروان (از آخرین ملوک بنی امیه بود) حضرت امام صاحب را تا قضاوت کوفه را بدوش بگیرد جناب امتناع ورزید و قبول نکرد پس جناب امام صاحب را این ظالم بدبخت یکصد و ده دره و شلاق که هر روزه شلاق به پیکر منیف آن جناب فرود میآورد و جناب امام صاحب به امتناع خود ادامه میداد بعداً ابن هبیره جناب رسول الله «ص» را در خواب دید برایش فرمود از خدا نمی ترسی که لت کوب میکنید شخصی عالی مقام از امت مرا بدون جرم پس ابن هبیره ظالم امام صاحب را رهاء نمود بعضی میگویند که جناب امام صاحب فرمود مرا رها کن تا همراه شاگردان خود مصلحة نمایم بعداً ابن هبیره رهاء نمود و امام صاحب از موقع استفاده نموده الی المکة المکرمة هجرت نمود این ماجری در سنه 130 هـ ق بوده است تا آنکه

حکومت اموي ها از بين رفت و خلافت عباسية بوجود آمد و جناب سيد الفقهاء پس به مولد آبائي خود کوفه در سنة 146 هـ ق تشریف آورد بعداً ابي جعفر المنصور حاکم بغداد ده هزار درهم را براي امام صاحب جائزه داد و خواهش نمود که قبول کند جائزه را ، حضرت خارجه بن مصعب ميگويد امام صاحب همراه من مشوره نمود جهت رد و يا قبول آن و فرمود منصور شخص است که اگر جائزه اش را رد نمايم غضب ميشود اگر قبول کنم داخل ميکند در دين من بعض چيزهاي نا پسند را بعداً جناب امام صاحب قسمکه من مشوره دادم رد نمود بعداً منصور حاکم وقت از جناب سيد الفقهاء درخواست نمود تا سمت قاضي القضاة شدن را بايد پذيرد جناب امام صاحب رد نمود و فرمود من از نسل عجم هستم عرب هيچ وقت نميخواهد که غير عرب بالاي عرب مقرر شود و علاوه بر آن من صلاحيت قضاء را ندارم منصور بغضب شد و گفت دروغ گفتي جناب امام صاحب فرمود اگر من دروغ گفته باشم ازديدگاه شرع جائز نيست که دروغ گوي قاضي مسلمين باشد منصور حيران ماند و جواب گفته توانست حکم نمود تا اين آفتاب روشني

دهنده دنيای اسلامي را بزندان هولناك خود غروب بدهد بناء درسنه 146 زنداني شد و هميش بود كه مورد تعرض مزدوران تحميق شدهء منصور قرار گرفته لت وكوپ وشكنجه ميشد بالآخره بعد از سپري نمودن تقريباً پنج سال تكليف ورنج بدون جرم در زندان هولناك منصور از طرف دشمنان دين مقدس اسلام درسنه 150 هـ ق زهر داده شد و به شهادت رسيد روحش شاد و يادش گرامي و راهش پراز

ره رواد (تبييض الصحيفه ص 119 و تاريخ بغداد ص 359 ج 13

و عقود الجمان ص 313 والخيرات الحسان 137)

﴿ردحاسدين امام صاحب﴾

اشعارچندي از جناب سيد الفقهاء درين رابطه بيت:

ان يحسدوني فاني غير لائمهم * قبلي من الناس اهل الفضل قد حسدوا فدام لي ولهم

ما بي وبهم * ومات اكثرنا غيضا بما يجد

ترجمه اكر حسد ميكنند من را من نيستم ملامت كننده آنها را زيرا كسانا نكه

قبل از من گذشته اند از اهل فضل محسود قرار گرفتند پس دوام دارد

وصف من ووصف آنها جهت آنکه پیدا نموده است غصه را. اسماعیل بن عیسی بن علی «رح» میفرماید که گفتم برای من شریک «رح» ابوحنیفه فرموده است ایمان زیاد و کم نمیشود و صلوات از دین نیست چه حرف خراب را گفته است و حالاً که زیاد نشدن و کم نشدن ایمان اتفاقی است و صلوات از دین نیست بهتان است بلکه امام صاحب فرموده بود صلوات از ایمان نیست زیرا که زنان در حالت حیض نماز نمیخوانند و حالاً که ایمان دارد پس کلام امام صاحب حق است. و همچنان ابن المبارک «رح» میفرماید دیدم حضرت حسن بن عمارة «رح» را که گرفته بود رکاب مرکب امام صاحب را و میگفتم قسم بخدا پیدا نمودم کسی را که سخن بگوید در مسائل فقهی که ابلغ و حاضر جواب باشد از جناب شما و شما سید کسانان هستید که تکلم در علم فقه نموده باشد در وقت زمان تان و سخن نمیگوید به بدی شما را مگر کسانانکه حسد در قلبشان متمرکز باشد. و همچنان جناب الامام ابن سربج «رح» میفرماید دیدم کسی را که ابوحنیفه را به بدی یاد میکرد گفتم برایش آیا واقع میشوی در کسی که تماماً علماء وقت و زمانش در علم فقه و شریعت باوی چهار یک شریک هستند

باقی سه ربع دیگر مخصوص او است درین باره تفصیل خواست گفتم تماماً
 سوالات فقهی را آن جناب وضع نموده است و جواب نموده است نصف جوابها
 حق و مطابق واقع است و صرف نصف دیگر جوابات را تماماً علماء عصر
 غیر از جناب امام صاحب تصحیح نموده است پس ربع در میان کافه مردم
 تقسیم شد بعداً شخص مذکور پشیمان شد و توبه نمود بناء امام الشافعی «رح»
 فرموده تماماً مردم در باب فقه عیال و نان خور امام صاحب است . المبسوط
 للشمس الدین السرخسی «رح» ص 3 ج 1 و تبیض الصحیفه للسیوطی «رح» ص

125 و تاریخ بغداد للخطیب ص 367 ج 13

ابن المبارک «رح» میفرماید اگر خداوند «ج» همراهی من کمک نمیکرد در باره
 ابی حنیفه «رح» و سفیان «رح» مثل سائر مردم میشدم . ص 113 تبیض
 الصحیفه ، 337 ج 13 تاریخ بغداد .

نصر بن یحیی الفقه از ابی عبدالله محمد بن سماعته التیمی وی از امام ابی یوسف
 روایه میکند که امام اعظم ابی حنیف رح رساله تألیف نموده بود بنام (رساله

ابوحنيفه به ابومسلم البتي امام بصره) و براي ابومسلم (البتي رح) ارسال نمود بدین منوال:

بسم الله الخ از ابوحنيفه به عثمان البتي سلام بر تو اما بعد الخ . و جناب امام صاحب در رابطه عثمان ابومسلم البتي فرموده بود اگر البتي مرا درميافت بسيار حرفهاي مرا مي پذيرفت بعد از گذشت چند وقت حاسدين امام صاحب البتي را النبي تعريف نمود و از آن بهره سوء برد و بعد از گذشت چند وقت دگر النبي را به رسول الله تعريف نمودند و تهمت بسته نمودند که امام ابوحنيفه گفته است اگر رسول الله مرا درميافت به بسيار حرفهاي من عمل ميکرد . اعوذ بالله من شر حاسدين اذا حسد . امام اعظم ابوحنيفه و افکار او ص 149 . تأنيب الخطيب للكوثري رح ص 386 ج 13 در دارالکتب مصریه تحت 60 موجود است شما ميتوانيد مطالعه نماييد .

حضرت جلال الدين السيوطي «رح» ميفرمايد اجماع علماء حق بر آنست که جناب ابي حنيفه مخالفت از يك حديث هم نکرده است از روي عناد بلکه از روي دليل واضح و قوي پس به تقدير اصابت به حق بر ايش دو ثواب است و به

تقدیر خطاء يك ثواب اما طعن كنده گان يا حساد هستند ويا جهال و نیز هیچ
 محدث نگذشته است مگر رد نموده است کثیر از احادیث را بخاطر که
 استفتاء شروط عمل آن پوره نبوده اما روایة نکردن شیخین از امام صاحب دلالت
 بر ضعف نمیکند زیرا که امام بخاری «رح» و امام مسلم «رح» حدیث صحیح را
 که در صد ضیاع میشد روایة میکردند آیا هر حدیث که در کتاب شیخین نباشد
 غیر صحیح است؟ بلکه از ضیاع احادیث را که ابوحنیفه «رح» و شافعی
 «رح» روایت نموده بود شیخین مطمئن بود از جهت کثرت تلامزشان بناء روایة
 نمودند . تبیض الصحیفة فی مناقب الامام ابی حنیفة ص 54، الحافظ ابن حجر
 در کتابش بنام (الهدی الساری مقدمة فتح الباری) مینویسد بعض حاسدین امام
 صاحب را جرح نمودند بکثرت القیاس و بعض شان بقلة معرفة العربية و بعض
 شان بقلة روایة الحدیث کل اینها جرح است به آنکه جرح کرده نمیشود باین راوی
 را امام ابی یوسف میفرماید من ندیدم هیچ کسی را عالم تر بنفس حدیث و به
 تفسیر حدیث باشد از امام ابی حنیفة «رح» ص 8 تنسیق النظام ،

حضرت احمد ابن حجر الهيثمي «رح» میفرماید بترس از این سخن که اباحنیفه را خبر تام از غیر فقه نبود بلکه در علوم التفسیر والحديث والعلوم الادبیه والمقائیس الحکمیة بمنزله مجرب بود حتی که امکان مقابله برای کسی وجود نداشت . ص 64 الخیرات الحسان ، شخصی در نزد وکیع «رح» گفت خطاء نموده است ابوحنیفه پس زجر داد آن را وکیع «رح» که مگوئید این سخن حیوانی و بی عقلی را چگونه خطاء میکند و حالا که در مجلسش ائمه فقه وجود دارد مثل ابی یوسف «رح» و محمد «رح» و ائمه حدیث مثل فلان و فلان نام گرفت هر واحد را و ائمة اللغة و عربیة مثل فلان و فلان و ائمة زهد و تقوی مثل فضیل «رح» و داود الطائی «رح» کسی را که هم صحبتش این ها بوده باشد چه طور بتوانیم حکم به خطاء بکنیم انصاف کن . ص 72 ، الخیرات ص 70 اخبار ابی حنیفه «رح» ص 147 جلد 14 تاریخ بغداد ، شهاب الدین احمد ابن حجر «رح» میفرماید از جمله آنکه دلالت بعظم شأن امام صاحب میکند انتشار مذهبش است در اقالیم دنیایی که در آن جاه غیر آن مذهب دیگر مذاهب نباشد مثل هند و سند و روم و ماوراء النهر . ص 73 الخیرات الحسان ،

حضرت شهاب الدين صاحب مي فرمايد امام صاحب قرائت را از عاصم كوفي گرفته است كه احد قراء سبعة است ص 140 الخيرات الحسان ،

حضرت الامام النووي الشافعي «رح» مي فرمايد امام الشافعي «رح» نماز صبح را در قرب مقبرة الامام ابي حنيفة «رح» اداء نمود و قرائت قنوت را ترك نمود و گفت از جهت تحصيل ادب و اعلام رفعة مقام اين شخص و جهت تهديد حاسدين و تعليم جاهل مقام ابي حنيفة «رح» را من ترك قنوت نمود . ص 149 الخيرات و ص 263 عقود ص 159 ، حجة الله البالغة لشاه ولي الله الدهلوي «رح» و بسيار از اولياء كرام و علماء فخام ثبات بر مذهب وي نموده است مثل ابراهيم بن ادهم «رح» ، و شقيق بلخي «رح» و معروف كرخي «رح» و بايزيد بسطامي «رح» و فضيل بن عياض «رح» و داود طائي «رح» و ابي حامد لفاف «رح» خلف بن ايوب «رح» و عبد الله ابن المبارك «رح» و وكيع بن الجراح «رح» و ابو بكر الوراق «رح» و غير از آنها كه تعدادشان را خداوند «رح» ميداند اگر در مذهب وي چيزي شبهه مي بود هرگز چنين كاملين دائماً در قيد مذهب وي نمي بود . سيف المقلدين ص 192 ،

شيخ شهاب الدين احمد بن حجر الهيتمي «رح» ميفرمايد امام صاحب درمدينه منوره همراي محمد بن علي بن حسين بن علي «رض» يكجاه شد براي امام صاحب گفت تو هستي كه مخالفة ورزیده اي از احاديث جد من بسبب قياس پس امام صاحب فرمود معاذ الله بنشين من و تو بحث داريم امام صاحب فرمود رجل ضعيف است ويا امرأة؟ آن جواب داد كه امرأة امام صاحب فرمود من اگر بقياس حكم ميكردم ميگفتم براي زنان دو حصه مردان است ، ديگر سوال نمود كه نماز مهم است ويا روزه؟ جواب داد نماز فرمود اگر به قياس حكم ميكردم ميگفتم كه زن هاي حائضه نماز را قضائي بياورند نه روزه را باز سوال نمود بول بسيار نجس است يا مني جواب داد بول فرمود اگر بقياس حكم ميكردم غسل را ببول امر ميكردم نه به مني من حكم نميكنم از نزد خود بلکه خدمت حديث را ميكنم حضرت محمد بن علي «رح» از جاي خود برخواست پيشاني وروي امام صاحب را بوسه نمود و عفو خواست . الخيرات الحسان صـ 121 و مناقب ابي حنيفة للكرديري صـ 221 .

حضرت ابو نعیم الفضل بن رکن «رح» میفرماید شنیدم الامام زفر «رح» را که میگفت ما بودیم مسئله را از امام صاحب نوشته میگردیم روز امام صاحب برای ابی یوسف «رح» فرمود احتیاط کن یا یعقوب ثبت مکن هر آنچه را که میشنوی از من زیرا که من امروز حکم را صادر کنم تا فردا فکر میکنم و آن که صادر میکنم فردا آن حکم قطعی من است پس فکر کن و انصاف کن . بدائع الصنائع لترتیب الشرایع لملك العلماء . ص 36 ،

محمد عاشق الالهی البرنی «رح» میفرماید وضع نموده بود امام

صاحب مذهب خود را شورای در مابین شان . بود که طرح مینمود مسئله را بعداً مسئله دیگر را از شاگردان خود که کلاً علامه عصر بود پرسیان واستفسار مینمود و میفرمود نظر شما درین باره چه است و همراه شاگردان خود مناظره مینمود بعض وقت مباحثه شان در یک مسئله تا یک ماه و زیاده تر طول میکشید بالآخره دلیل پیدا مینمودند روشن تر از چراغ و صبح بعداً امر میکرد که ثبت نمائید و بعض وقت بعض شاگردان به نظر خود مصر میبودند و از قول خود نمیگشتند بعداً نظر همگی را امر مینمود که ثبت شود چهل نفر

از شاگردان امام صاحب که بدرجهء اجتهاد رسیده بودند این شورپی را تشکیل داده بودند و منشی شان رسماً الامام ابو یوسف بود و اسد بن عمر «رح» و یحیی بن زکریا «رح» معاونین بودند این ماجری الی 22 سال ادامه داشت که بیش از سه لك مسئله را ثبت نمودند **اللهم احشرونا معهم آمین** و تکه امر از این قبیل باشد پس مذهبش صواب است انصاف کن البدایع الصنائع ص 35 و زندگانی ابی حنیفه «رح» ص 27 والخیرات الحسان ص 213 و مناقب ابی حنیفه ص 57

اسامی آن 40 تن که در شورپی تدوین فقه شرکت داشتند قرار ذیل است :

1. امام زفر رحمه الله المتوفی سنه 158 هـ ق .
2. امام مالک بن مغول رحمه الله المتوفی سنه 159 هـ ق .
3. امام داود طائی رحمه الله المتوفی سنه 160 هـ ق .
4. امام مندل بن علی رحمه الله المتوفی سنه 168 هـ ق .
5. امام نصرین عبدالکریم رحمه الله المتوفی سنه 169 هـ ق .
6. امام عمرو بن میمون رحمه الله المتوفی سنه 171 هـ ق .

7. امام حبان بن علي رحمه الله المتوفي سنه 172 هـ ق .
8. امام ابو عصمت رحمه الله المتوفي سنه 173 هـ ق
9. امام زهير بن معاويه رحمه الله المتوفي سنه 173 هـ ق .
10. امام قاسم بن معين رحمه الله المتوفي سنه 175 هـ ق .
11. امام حماد بن الامام الاعظم رحمه الله المتوفي 176 هـ ق .
12. امام هياج بن بسطام رحمه الله المتوفي 177 هـ ق .
13. امام شريك بن عبد الله رحمه الله المتوفي سنه 178 هـ ق .
14. امام عافية بن يزيد رحمه الله المتوفي سنه 180 هـ ق .
15. امام عبد الله بن مبارك رحمه الله المتوفي سنه 181 هـ ق .
16. امام ابويوسف رحمه الله المتوفي سنه 182 هـ ق .
17. امام محمد بن نوح رحمه الله المتوفي سنه 182 هـ ق .
18. امام هيشم بن بشير السلمي رحمه الله المتوفي سنه 183 هـ ق
19. امام ابو سعيد يحيى بن زكريا رحمه الله المتوفي سنه 184 هـ ق
20. امام فضيل بن عياض رحمه الله المتوفي 187 هـ ق .

21. امام اسد بن عمرو رحمه الله المتوفي سنه 188 هـ ق .
22. امام محمد بن الحسن رحمه الله المتوفي سنه 189 هـ ق .
23. امام علي بن سهر رحمه الله المتوفي سنه 189 هـ ق .
24. امام يوسف بن خالد رحمه الله المتوفي سنه 189 هـ ق .
25. امام عبدالله بن ادريس رحمه الله المتوفي سنه 192 هـ ق .
26. امام فضل بن موسي رحمه الله المتوفي سنه 192 هـ ق .
27. امام علي بن ظبيان رحمه الله المتوفي سنه 192 هـ ق .
28. امام حفص بن غياث رحمه الله المتوفي سنه 194 هـ ق .
29. امام وكيع بن جراح رحمه الله المتوفي سنه 197 هـ ق .
30. امام هشام بن يوسف رحمه الله المتوفي سنه 197 هـ ق .
31. امام يحيى بن سعيد قطان رحمه الله المتوفي سنه 198 هـ ق .
32. امام شعيب بن اسحق رحمه الله المتوفي سنه 198 هـ ق .
33. امام ابو حفص بن عبد الرحمن رحمه الله المتوفي سنه 199 هـ ق .
34. امام ابو مطيع بلخي رحمه الله المتوفي سنه 199 هـ ق .

55. امام خالد بن سلیمان رحمه الله المتوفی سنه 199 هـ ق .

36. امام عبدالحمید رحمه الله المتوفی سنه 203 هـ ق .

37. امام حسن بن زیاد رحمه الله المتوفی سنه 204 هـ ق .

38. امام ابو عاصم النبیل رحمه الله المتوفی سنه 212 هـ ق .

39. امام مکی بن ابراهیم رحمه الله المتوفی سنه 215 هـ ق .

40. امام حماد بن دلیل رحمه الله المتوفی سنه 215 هـ ق .

زندگانی ابوحنیفه ص 28 .

شیخ شهاب الدین «رح» میفرماید از جمله فضیلت امام صاحب این است که وقتکه امام صاحب وفات نمود دفعه الحسن بن عماره بشستن شروع نمود هنوز غسل تکمیل نگردیده بود که جمع از مردم بغداد که تعدادشان از حساب بالا بود گویا اینکه نداء نموده باشد کسی به موت امام صاحب جمع شده بودند و تشریف آورده بودند بعض حاضرین تخمین میکنند که تعدادشان به پنجاه هزار اشخاص ویا اکثر بالغ بود و شش مرتبه بر بالای پیکر منیف امام صاحب نماز جنازه خوانده شد بار اول به امامه امام الحسن بن عماره «رح» خوانده

شد و قادر نشدند که دفن کنند مگر بعد از عصر جهت ازدحام زیاد مردم وای بیست روز بالای مقبره جناب امام صاحب مردم به دعاء مصروف بودند و مطابق وصیة مبارکشان به مقبره خیزرانه به طرف شرق کوفه قرار دارد چون زمین آن غیر مغصوبه است دفن گردید . الخیرات الحسان ص 147 و عقود الجمان ص 360 و اخبار ابي حنیفه و اصحابه ص 88 و مناقب ابي حنیفه للکردیری ص 302 ،

جناب امام صاحب فرموده است قدر و عظمت فقه و اهل فقه را نمیداند کسی که ثقیل المجلس باشد و غیبة گو باشد و کسی را که بند نکند علم آن از محارم خداوند «ج» پس آن از جمله خاسرین است . الخیرات الحسان ص 133 و عقود الجمان ص 302 .

حضرت ابي القاسم الحافظ ابن عساکر «رح» میفرماید در کتابی بنام (التبیین) گوشت علماء زهر دار است و کسانی که غیبة علماء را میگویند هتک استارشان معلوم است و گوشت علماء زهر است کسی که بکند مریض میشود و اگر بخورد هلاک میشود به تحقیق جمع نموده است علماء فضائل ابي

حنیفه «رح» و شافعی «رح» و مالک «رح» و احمد بن حنبل «رح» را ، کسی اعتناء به فضائل شان و سیرت کریمه شان دارد برای شان نیک بختی و سعادت است و اگر کسی حفظ نکرده است مگر قول بعض از حاسدین شان را از این توفیق محرومند . الخیرات الحسان ص 40 .

حضرت ابن حجر «رح» میفرماید چه گونه گنجایش است کسی را اینکه اقدام کند بشیئی از غیبت و عیب جوئی علماء و حالا که خداوند "ج" دریک حدیث قدسی میفرماید انی لا اغضب لاولیائی کما یغضب اللیث لجر و . ترجمه : من غضب میشود جهت اولیاء خود چنانکه غضب میشود شیر بر سگ ، (قال فی الصراح ص 541) جروسک ، الخیرات الحسان ص 39 ، کافی است برای حسد کننده گان امام صاحب از روی زجر و نکال آنکه آمده است قال النبی "ص" ایما رجل اشاع علی رجل بکلمة وهو منها بریئ یشینه بها فی الدنیا کان حقاً علی الله تعالی ان یحبسه فی جهنم حتی یأتی بنفاذ ما قال . ترجمه : نبی کریم "ص" فرموده است هر شخص که پخش و نشر میکند بر کسی سخنی را که تقبیح کند آن کس را و وی از آن گناه بری و پاک باشد حق دارد پروردگار که آن

شخص را در دوزخ بندي نمايد تا آنکه بياورد مرجع قول خود را (الخيرات الحسان

ص 37 واحياء العلوم و ابوداود در كتاب الادب از سنن خود)

حضرت ملك العلماء علاء الدين الكاساني «رح» ميفرمايد رأي و قياس بدو قسم است رأي از هوي است مذموم و دوم رأي كه استنباط ميشود از قرآن و حديث به طريقه فقهاء الصحابه و التابعين و تبع التابعين اين ممدوح است (بدايع الصنائع ص

(16)

حضرت امام ابو بكر الرازي «رح» در كتابي بنام الفصول ميفرمايد پيدا شده است قوم جهلاء بفقّه و اصول كه معرفه از طريق سلف ندارند و از خواب جهلشان بيدار نميشوند نفي ميكنند قياس و رأي را اول كسي كه نفي نموده است قياس را و اجتهاد را در احكام و حوادث ابراهيم النظام بود كه طعن نمود بر صحابه «رض» از جهت قول شان بر قياس و نسبت داد صحابه كرام «رض» را به ما لا يليق و توصيف نمود آنها را به ضد آنكه توصيف نموده است خداوند «ج». الفرق بين الفرق ص 16 و بدايع الصنائع، حضرت الامام فخر الدين البزدوي «رح» در مقدمه اصول البزدوي ميفرمايد رأي فقه را گفته ميشود چنانچه ابن تيمه نام نهاده

است کتاب فقه را کتاب الرأی چنانچه در مجموع الفتوی خود فرموده است در ص 74 ج 18 و فقهاء و مجتهدین کرام اولی هستند از دیگران در باب حدیث ازین جهت است که فقهاء کرام مخصوصاً امام اعظم «رح» تجویز دادند نسخ کتاب الله را به حدیث مشهور از جهت قوه منزلت حدیث خلاصه کسانان که میگویند امام ابوحنیفه «رح» اعتناء به حدیث نداشته است جهلاً از منزلة امام صاحب هستند. و همچنان حضرت العلامة علاء الدین البخاری «رح» در کتابش بنام (کشف الاسرار) میفرماید صحیح نیست حدیث مگر به استعمال الرأی در حدیث و صحیح نمیشود الرأی مگر بحدیث یعنی عمل نمیشود به رأی و قیاس مگر مستدل آنها حدیث باشد. بدایع الصنایع ص 19، الامام ابن تیمة الحرانی الحنبلی در کتابش (اقامة الدلیل علی ابطال التحلیل) میفرماید آنکه وارد شده است در حدیث و اثر از ذم و بدگویی به رأی و اهل رأی عبارت از رأی محض است که در محور حدیث و آیه و اقوال صحابه نباشد، بلی که در ابطال و تردید رأی محض احادیث و آثار عدید از نبی کریم «ص» و صحابه کرام «رض» از قبیل عمر «رض»، علی «رض»، عبد الله ابن عباس «رض» و ابن عمر «رض»

وغيرهم وازتابعين آمده است که به رأي محض حلال نمايد حرام را و به عکس معلوم است که اين مردود است و مذموم است و براي هدم اسلام است بخلاف رأي که محور آن قرآن و حديث و آثار باشد ضروري و واجب العمل است انصاف کن . بدایع الصنائع ص 20،

از جمله دلائل الدالة بر فضل امام صاحب و رغم انوف دشمنان دين و ناموس تألیفات کتب کثيره و عديده است در مناقب امام صاحب که ارقام آن را به مشکل ميتوان درج نمود که در آنها نبض از فضائل الامام الاجل سيد الفقهاء والازکياء ابي حنيفه الکوفي رحمه الله ورضي الله عنه وعن احبابه اجمعين وثقته وثقفيه وي واجتهاد وي در عبادت و غير ذلك تذکر رفته از جمله آن کتب تحفة السلطان في مناقب النعمان است از تألیفات القاضي ابوالقاسم محمد بن الحسن بن کأس «رح» المتوفي سنه 324 هـ ق است، وفضايل ابي حنيفه واصحابه از حافظ ابن ابي العوام عبد الله بن محمد بن احمد السعدي «رح» است، و اخبا ابي حنيفه واصحابه از امام ابي عبد الله احمد بن علي الصميري «رح» استاذ خطيب است المتوفي سنه 436 هـ ق، و مناقب ابي حنيفه از شيخ موفق بن احمد الخوارزمي المكي المتوفي

سنة 568 هـ ق = ومناقب ابي حنيفة للكرديري از الحافظ محمد بن محمد المعروف بالكرديري المتوفي سنة 137 هـ ق = واما از شافعي مذهب ان رحمهم الله الانتصار لامام ائمة الامصار از ابوالمظفر يوسف بن عبد الله المعروف بسبط ابن الجوزي «رح» المتوفي سنة 654 هـ ق، ومناقب ابي حنيفة وصاحبيه از حافظ ابو عبد الله بن احمد شمس الدين ذهبي «رح» المتوفي سنة 748 هـ ق = وتبييض الصحيفة في مناقب الامام ابي حنيفة. از الحافظ جلال الدين عبد الرحمن ابي بكر السيوطي «رح» المتوفي سنة 911 هـ ق = وعقود الجمال في مناقب الامام اعظم ابي حنيفة النعمان از محمد بن يوسف الصالح الدمشقي «رح» المتوفي سنة 942 هـ ق = الخيرات الحسان في مناقب الامام الاعظم ابي حنيفة النعمان از علامة جليل شيخ شهاب الدين احمد بن حجر الهيتمي «رح» المكي المتوفي سنة 973 هـ ق، وتذكرة الحفاظ از حافظ ذهبي «رح» = سير اعلام النبلاء نیز از ان = الانتقاء في فضائل الثلاثة الائمة الفقهاء از الحافظ يوسف بن عبد البر ابي عمرو والنمري القرطبي «رح» المتوفي سنة 463 هـ ق وهمچنان جامع بيان العلم وفضله خلاصه

اگر نام‌های کتب مؤلفه را هم‌رای اسماء مؤلفین درج‌ورق‌نمایم خود یک رساله میشود مقصود فوت میشود بناء بذکر بعض قلیل آن اکتفاء نمودم .

﴿ بعض از وصایای امام صاحب به شاگردانش ﴾

باری امام ابوحنیفه «رح» پس از آنکه تشخیص داد شاگرد رشیدش ابو یوسف به سن رشد رسیده و اخلاق و کردارش بسیار نیکو و دلپذیر گردیده و در طلب علم کوشا است و صایای به وی ارشاد فرمودند بدین شرح: ای یعقوب !

1. به حاکم وقت احترام بگذار و شخصیتش را بزرگ‌شمار و در محضر او از دروغ‌گویی پرهیز .

2. تا ترا جهت مسئله علمی فراخوانده هر وقت و در هر حالت پیش او مروزیرا حقیر می‌شمارد و از چشمش می‌افتی و ارزشی برایت در نزدش باقی نمی‌ماند برخوردت با وی چنان باشد که با آتش است هم از وی استفاده کن و هم خودت را از خطرش نگهدار و به او نزدیک مشو که می‌سوزی و حاکمان معمولاً ارزشی فقط برای خودش قائل است .

3. هیچگاه نزد حاکم برحرفی مکن چون وی برای آنکه خودش را در جلو اطرافیانش داناتر و عالم تر جلوه دهد بی مورد از تو انتقاد می کند و نکته ضعف می گیرد و تو در نتیجه از چشم اطرافیانش می افتی و کوچک جلوه می کنی .
4. حاکم وقتی که وظیفه به تو پیشنهاد کرد پذیر مگر آنکه مطمئن شوی که او در مسائل علمی و اعتقادی با تو هم نظر و هم عقیده است تا اینکه مجبور نشوی در فیصله های مخالف اعتقاد و اندیشه ات عمل کنی .
5. با اطرافیان و خویشاوندان حاکم هرگز رابطه برقرار مکن بکوش که رابطه ات صرفاً با خودش باشد .
6. در حضور عامه مردم جز آنچه از تومی پرسند حرف نزن .
- 7- بخصوص در باره معاملات و تجارت هرگز پیش عوام صحبت مکن مگر آنکه به علم مربوط باشد تا اینکه گمان نکنند توبه مال آنها چشم دوخته ای یا اینکه میل رشوت گرفتن داری .
- 8- در نزد مردم عوام خنده مکن .
- 9- بیش از حد به بازار مرو .

- 10- با بچه هاي روبه بلوغ صحبت مکن
- 11- هيچگاه بر سر راه منشين و چنانچه مجبور شدي که بيرون از منزلت بنشيني پس در مسجد بنشين .
- 12- درد کانه منشين .
- 13- در بازار و مسجد که معتکف نباشي و مسافر نباشي چيزي مخور .
- 14- بيش از حد از همسرت بوس و کنار مگيرويه وي دست مزن .
- 15- بيش از حد خانه خسرت مرو .
- 16- مبادا با همسرت در خانه پدرش زندگي کني ! زيرا که همسرت مطابق ميل و اخلاق تو با تو رفتار نخواهد نمود .
- 17- در عنفوان جواني که قلبت فارغ است علم بياموز سپس از راه حلال مال جمع کن آنگاه ازدواج نما .
- 18- پيوسته تقوي پيشه کن و امانت را بصاحبش بازگردان .
- 19- مردم را حقير مشمار به آنها احترام بگذار و بآنها بيش از حد مخلوط مشو .

20- براي همه مردم اعم از خاص و عام خير خواه باش .

21- اگر كسي جهت پرسيدن مسائل شرعي نزد تو آمد فقط به اندازه سوالش به او جواب بده و مسائل ديگري به آن اضافه مكن كه ذهن سائل مشوش خواهد شد و جواب سوالش را نخواهد فهميد .

22- اگر ده سال هم بدون كسب وقوت ماندي از علم روي مگردان چونكه علم ذكر خدا است و خداوند "ج" ميفرمايد در سوره طه آيت 124 و ترجمه آن اين است هر كسي اعراض ميكند از ذكر من پس بتحقيق براي وي زنده گي ضيق و حشروي در روز قيامت در حالت انجام ميگيرد كه وي كور ميشود .

23- باشاگردانت چنان مشفقانه رفتار كن گويا هريك از آنان را فرزند خودت مي داني .

24- اگر شخص عامي و بازاري با تو مباحثه و مناظره كرد باوي مباحثه مكن كه آبروي ترامي برد .

25- هنگام بیان کردن حق از هیچ کسی پروا مکن و لو اینکه سلطان و حاکم وقت باشد .

26- کوشش کن که در عبادت همیشه از دیگران جلو باشی چون اگر مردم متوجه شوند که تو علاقه زیاد به عبادت نداری نسبت به تو بدگمان خواهند شد و این امر از رغبت آنان نیز در عبادت خواهد کاسته شد و چنین نتیجه خواهند گرفت که همچنان جهل آنان برایشان مفید نبوده علم تو نیز برایت ثمره نداشته است .

27- اگر در شهر و دیار سکونت داشتی که در آن غیر از تو علماء دیگر نیز وجود داشت خودت را یکی تاز میدان جلوه مده بلکه همانند یک فردی از آنان زندگی اختیار کن .

28- هرگز به شخصیت های مورد احترام مردم توهین مکن که آنان نیز به تو توهین کنند .

29- برخوردت با مردم همیشه محتاطانه باشد .

- 30- معاملات با خداوند "ج" در خلوت و جلوت یکسان باشد زیرا که این ثمره علم است .
- 31- مبادا در مجلس مناظره با ترس و لرز حرف زنی زیرا که این ذهن را مشوش میکند و در زبانت لکنة وارد میکند .
- 32- جز با وقار و سنگینی راه مرو و در کارها عجول مباش .
- 33- در پیش مردم بیشتر بذكر خدا مشغول باش .
- 34- هرگاه حرف میزنی چیغ مزن و صدایت را خیلی بلند مکن .
- 35- به خودت عادت بده که همیشه با وقار بنمائی و اعضاء و جوارحت را کمتر حرکت دهی .
- 36- همواره نفس خودت را مراقبت کن و حریص باش که دیگران نیز در شیون دینیوی و اخروی از عملت استفاده کنند .
- 37- خودت خرید و فروش مکن بلکه شخص دیگری انتخاب کن که به آن اعتماد داشته باشی .

- 38- هیچگاه در کارهایت چه دنیائی و غیره آن بی پروا مباش
زیرا خداوند "ج" از همه چیز از تو خواهد پرسید .
- 39- اگر کسی را به بدی شناختی بدیش را پیش مردم ذکر مکن مگر
در امور دینی تا مردم از وی پیروی نکنند .
- 40- مرگ را پیوسته بیاد آور و برای استادان و مشایخ خود طلب آمرزش کن .
- 41- بر تلاوة قرآن مداومت نما .
- 42- کسانی که میگویند پیامبر اکرم «ص» را در خواب دیده ام حرفشان را
باور کن .
- 43- در همسایه گی حاکم وقت زندگی مکن .
- 44- عیب همسایه را پوش .
- 45- از بخل پرهیز کن .
- 46- نه طماع باش و نه دروغ گونه کسی که حرفهایش مردم را پراکنده
میسازد بلکه در تمامی کارهایت مروت را مراعات کن . 47- همیشه لباس
سفید پوش .

48. همت بلند داشته باش .

49. براهی که می روی این طرف و آن طرف نگاه مکن همیشه زمین را نگاه کن .

50. چنانچه به پارچه باف یا به رنگریزی یا دیگر کسانی که ازین قبیله کارهای کنند احتیاج پیدا کردی خودت شخصاً پیش آنها مرو بلکه فردی دیگری برگزین تا اینگونه کارها را انجام دهد .

51. در مجالس ذکر اهل بدعت و دیگر مجالس سخنرانی که میخواهند با استفاده از شخصیت و تأیید تو مجالس شان را مشهور کنند شرکت مجوبلکه اهل محله و دیگر کسانی به آنها اعتماد داری یا یکی از شاگردانت را به مجلس شان بفرست تا اینکه ترا در جریان مسائل مطرح شده قرار دهند و از تو گپه هم نکنند .

52. همیشه خطبه نکاح را و نماز جنازه را و جمعه و عیدین را به خطیب منطقه واگذار کن .

53. پولها را به دست خود وزن مکن (نشمار) بلکه این کار را به کس دیگری محول کن .

54. دنیا را که در نزد اهل علم حقیر است حقیر و بی ارزش بدان، که آنچه در نزد خداست ازین دنیای فانی بهتر است .

55. کارهای شخصی و انتظامی خود را به کسی دیگری محول کن تا اینکه بتوانی بایکسویی و خاطر جمعی به علم مشغول باشی، و بدین ترتیب حیثیت و وقارت نیز نزد مردم محفوظ بماند .

56. مبادا با دیوانگان صحبت کنی، و نه با علمایی که از اسلوب مناظره و استدلال بی خبرند و نه با کسانی که صرفاً برای ابراز شخصیت شان به طلب علم می پردازند، و هدف آنان از مناظره و مباحثه و به میان کشیدن مسائل در نزد مردم عوام این است که آبروی ترا بریزند و ترا شرمنده کنند و درین راستا کاملاً بی باک و لاپروا هستند گرچه بدانند که تو بر حقی (باز هم از جهت ضدیت و عناد حاضر نیستند در برابر حق تسلیم شوند) مناظره کنی!

57. چنانچه به افراد بزرگ و با شخصیتی برخورداري تا آنها از تو تحویل نگرفته اند تو خودت را در انتظار آنان بزرگ جلوه مده ، تا اینکه آسیبی از آنان به تو نرسد .

58. چنانچه در میان جمعی از مردم بودی خودت برای امامت نماز جلو مرو، مگر اینکه آنها به نشانه احترام ترا جلو کنند .

59. جز هنگام صبح یا ظهر به حمام مرو .

60. در تفریح گاه های عمومی ظاهر مشو .

61. چنانچه می دانی که سلاطین یا حاکمان وقت ظلمی را در فلان وقت مرتکب می شوند در آنوقت نزد آنها مرو، مگر اینکه بدانی که اگر از روی نصیحت و خیر خواهی چیزی به آنها بگویی می پذیرند ، چون اگر آنان در حضور تو مرتکب امر نامشروعی شوند و تو نتوانی از ارتکاب آن بازشان داری مردم گمان خواهند کرد که این کار آنان درست است چونکه تو در هنگام ارتکاب آن امر نامشروع حاضر بودی و سکوت کردی .

62. مبدا در مجالس علم از خشم و غضب کار بگیری .

63. قصه گویی و داستان سرایی مکن چونکه داستان سرا غالباً

مجبور است دورغ بگوید .

64. هرگاه خواستی برای کسی از اهل علم مجلس علمی برگزار کنی

اگر موضوعش علم شرعی بود خودت شخصاً در آن حاضر شو و آنچه را

از سخنان وی درست تشخیص دادی بیاد سپار و باز گونما ، واگردیدی

که آن شخص عالم و فقیه نیست چنین مجلس منعقد مکن و اگر منعقد شد تو

در آن شرکت مجو، از ابو یوسف «رح» روایت شده که فرموده در یک روز بارانی

با تعداد از شاگردان ابوحنیفه نزد ایشان جمع شدیم از آنجمله داود

طائی «رح» و عافیة الاودی «رح» و قاسم بن معن سعودی «رح» و حفص بن

غیاث نخعی «رح» و وکیع بن الجراح «رح» و مالک بن مغول «رح» و زفر بن

هزیل «رح» و عده دیگری حضور داشتند حضرت بما روی گردانید و فرمود

: سروری و خوشحالی من بشما وابسته است شما را که می بینم غم و پریشانی ام

دور میشود من فقه را همانند یک اسب سواری آنچه ان برای شما رام نموده ام وزین

نموده و لجام کرده ام که هرگاه بخواهید می توانید آنرا سوار شوید اکنون در حال

که شما را رها می‌کنم و مردم از پی شما می‌آیند و از شما پیروی می‌کنند و الفاظ و کلمات شما را جستجو می‌نمایند و گردن‌ها را در برابر شما فرود آوردم که خواسته و یا ناخواسته از شما فرمان می‌برند اکنون تمامی شما صلاحیت دارید که بر منصب قضاء بنشینید و در میان شما ده نفرند که می‌توانند قاضی القضاة باشند شما را به خدا سوگند علم مقدس که خداوند «ج» به شما عنایت نموده است این علم را از ذلت و خواری محفوظ بدارید و هرگز با طلب منصب یا عهده از حاکمان آنرا خوار نکید اگر احياناً منصب قضاء می‌خواست به کسی از شما تحمیل شود اما او در باره خودش می‌دانست که نکته ضعیفی دارد که خداوند «ج» از چشم دیگران پنهانش داشته بدانید که قضاوت چنین شخص ناجائز بوده و درآمدش ازین راه برای وی حلال نیست، مع الوصف اگر کسی مجبور شد عهده قضاء را بپذیرد پس میان خود و مردم پرده نگذارد، و نمازهای پنجگانه را با جماعت در مسجد بخواند و در وقت هر نماز در جمع مردم اعلان کند که هر کس بامن کاری دارد من حاضرم هرگاه از نماز عشاء فارغ شد سه مرتبه اعلان کند هر کس بامن کاری دارد من اینجا

آنگاه به خانه اش برود اگر بقدری مریض شد که نتوانست سرکارش حاضر شود به اندازه روزهایی که مریض بوده از حقوقش بکاهد . هرامام یا مسؤلی که در بیت المال خیانت کند یا در دوران امامتش مرتکب ظلمی شود چنین امامت باطل می گردد و از آن لحظه به بعد حکمرانی یا ادامه مسؤلیت برای وی ناجائز است و اگر علناً مرتکب گناهی شود که حد شرعی دارد باید نزدیک ترین قضات منطقه بروی حد جاری کنند : وصایای امام ابوحنیفه از ص 13 الی 15 از محمد عاشق الاهی بلندشهری رحمه الله .

﴿وصیای امام صاحب به فرزندش حماد «رح» به این شرح﴾

فرزندم : خداوند ترا براه راست ارشاد و تأیید کند . میخواهم ترا چند وصیت کنم که اگر آنها را بیاد سپاری و در عمل پیاده کنی امیدوارم که انشاءالله سعادت دنیا و آخرت را حاصل کنی . 1- اولین آن تقوی است که اعضاء و جوارح خود را بخاطر ترس از خدا از گناهان محفوظ بداری و اوامر و دستورات پروردگارت را جهت عبودیت و بندگی همواره بجای آوری .

2- اینکه آنچه را احساس کردی که به دانستن و آموختن آن محتاجی

بیشتر خود را در جهل و نادانی مگذار و هر چه سریعتر آنرا بیاموز .

3- کسی که در امور دین و دنیا به وی محتاج نیستی با وی نشست و برخواست
مکن .

4- اینکه حقی که دیگران بر ذمه تو دارند با انصاف ادا کن و اگر تو بر ذمه
دیگران حقی داشتی هرگز برای خودت طالب انصاف مشو . مگر
اینکه ضرورتی باشد .

5- هیچگاه با مسلمان یا ذمی دشمنی مکن .

6- بر آنچه که خداوند "ج" از مال دنیا و مقام و مرتبه به تو عنایت کرده قناعت کن .

7- آنچه در دست داری با حسن تدبیر مصرف کن تا از مردم بی نیاز باشی .

8- خودت را در چشم دیگران بی ارزش مگردان .

9- خودت را از مداخلت در کارهای بویج و بی معنی بازدار .

10- هنگام برخورد با مردم در سلام دادن پیش دستی نما . چون سخنی

گفتی نیکو بگو . با مردم خوب دوستی و محبت پیشه کن و با بدان مدارا

داشته باش .

11- ذکر خدا را بیشتر بکن و درود و سلام بر رسول الله مجتبی صلی الله علیه و سلم هر چه بیشتر بفرست .

12- تامی توانی به سید الاستغفار مشغول باش . که عبارتست از این ارشاد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی وانا عبدک وانا علی عهدک ووعدک ما استطعت اعود بک من شر ما صنعت اوبؤک بنعمتک علی و اوبؤ بذنبی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت .

کسی که این دعا را شب بخواند و در همان شب بمیرد به بهشت داخل می شود و کسی که آنرا هنگام صبح بخواند و در آن روز بمیرد به بهشت داخل میگردد .

(مشکوٰۃ المصابیح ص 204 بروایة شداد بن اوس "رض" بمخرج البخاری) و از حضرت اُبودرداء "رض" روایت است وقتی که به او گفته شد خانه ات آتش گرفت فرمود آتش نمیگیرد . زیرا من کلماتی از رسول خدا صلی الله علیه و سلم شنیدم که هر کس آنها را در اول صبح بخواند تا شب هیچ مصیبتی به او نمیرسد و کسی که آنها را در شب بخواند تا صبح هیچ مصیبتی به او نمیرسد . (آن

كلمات چنین است اللهم أنت ربِّي لا إله إلا أنت عليك توكلتُ وأنت ربُّ العرشِ
 العظيمِ ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن لا حول ولا قوة إلا بالله العليُّ العظيم أعلم أنَّ
 الله عليَّ كلِّ شيءٍ قديرٌ وأنَّ الله قد أحاطَ بكلِّ شيءٍ علماً اللهم اني أعوذُ بك من شرِّ
 نفسي ومن شرِّ كلِّ ذي شرٍّ ومن شرِّ كلِّ دابةٍ أنت آخذٌ بناصيتها إن ربي عليَّ
 صراطٌ مستقيم: ص 70، الاذكار لامام نووي "رح"

13- اینکه هر روز بر قرائت قرآن مواظبت نمایی و ثواب آنرا به رسول اکرم (صلي

الله عليه وسلم) و پدر و مادر و اساتیدت و سایر مسلمین هدیه کن .

14- از دوستانت بیشتر از دشمنان حذر کن چونکه فساد در میان مردم

گسترش یافته است چه بسا ممکن است دوستت به دشمن تبدیل شود .

15- اینکه اسرار خودت را پنهان مدار، کسی را بر پول و برنامه کاری و جای که

قصد رفتن به آنجایی را داری مطلع مگردان .

16- با همسایه خوش رفتاری نما و بر آزار و اذیت آن صبر کن .

17- مذهب اهل سنت و جماعت را همواره لازم بگیری و از جاهلان

و گمراهان پرهیز .

18- در تمام کارهای خود را خالص گردان و در هر صورت کوشا باش که حلال بخوری .

19- به پنج حدیثی که از میان پنجمصد هزار حدیث (500000) انتخاب کرده ام عمل کن .

1- **أَنَّ الْأَعْمَالَ بِالنِّيَّاتِ وَأَنَّ الْكُلَّ أَمْرِي مَا نَوَيْتُ .**

یعنی: دارو مدار تمامی اعمال بر نیت تعلق دارد و پاداش هر شخصی مطابق نیت آن خواهد بود .

2- **مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ .**

یعنی: از علامات دینداری يك شخص مسلمان این است که کارهای لایعنی و بی فایده را ترك گوید .

3- **لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ .**

یعنی: هیچ يك از شما تا هنگامی مسلمان کامل نمی تواند باشد که آنچه برای خودش می پسندد برای برادر مسلمانش نیز پسندد . 4- **إِنَّ الْحَلَالَ بَيْنَ الْوَالِدِ وَالْحَرَامِ بَيْنَ وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ**

وَعَرَضَهُ وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَرَاعٍ يَرَعِي حَوْلَ الْحَمِيِّ يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ الْأَوَانُ لِكُلِّ مَلِكٍ حَمِيٍّ الْأَوَانُ حَمِيٍّ اللَّهُ مَحَارِمُهُ الْأَوَانُ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةٌ إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ الْأَوْهِي الْقَلْبُ . يعني :

حلال و حرام آشکار است و در میان آن دو مسائل زیادی مشتبه است که بسیاری از مردم آنرا نمیدانند پس کسی که از شبهات پرهیز کند دین و آبرویش را محفوظ داشته است و کسی که در شبهات بیفتد در حرام افتاده است مانند چوپانی که رمه اش را در اطراف کشت زار می چراند عنقریب به کشت زار داخل خواهد شد . سپس فرمودند : خبردار ! هر پادشاه حدودی دارد خبردار ! که حدود خداوند ج همان چیزهایی است که ارتکاب آنها را بر بنده گانش حرام کرده است . خبردار ! در جسم انسان تکهء گوشتی است که اگر درست شود تمام جسم درست میشود و اگر آن فاسد گردد تمام

جسم فاسد میگردد . خبردار ! که آن قلب است

5- الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ .

مسلمان کامل کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبانش سالم بمانند .

20- اینکه تا سالم هستی در میان ترس و امید قرار داشته باش و با حسن ظن به خداوند "ج" و غلبه امید با قلب سالم بمیر که خداوند "ج" بخشنده و مهربان است، و صایای امام ابوحنیفه ص 50 .

﴿ اظهارات بزرگان و مشائخ در رابطه امام صاحب ﴾

ملاعلی قاری "رح" میفرماید علم امام صاحب ملاً حَقَّقین است علم و وزهدش مشهور ثقلین است (سیف المقلدین ص 91) ابن خلکان در تاریخ خود مینویسد امام ابوحنیفه "رح" شخص عالم عامل زاهد ورع و متقی و کثیر الخشوع و دائم التضرع بطرف خداوند "ج" بود و از تولیت قضاء اباء آورده است امانت کار بود همیشه وجه تلیق داشت چهارشانه میانه قد بعض گفتند بالابلند بوده است (تاریخ ابن خلکان ص 102 ج 5)

ابوالحسنات مولوي عبدالحی "رح" در شرح مؤطاء امام محمد مینویسد ادراك انام
از مناقب جمیلهء امام صاحب عاجز و عقل انسان از فهم آن قاصر و از ذکرش
لسان انسان خاسراست (سیف المقلدین ص 96) .

مؤلف المنجد «رح» میفرماید ابوحنیفه صاحب مذهب و اعظم ائمة مذاهب
المجتهدین الاربعة بشرع اسلامي بوده است تولد در کوفه یافت و بعض از کلان
سالان صحابه «رض» را درك نموده است گرفته است علم را از تابعین تاجر
بوده است متولي شده است تدریس وقتوي را در کوفه و آن اول کسی بوده است
که جدا نموده است مسائل فقهی را بسوي ابواب و صاحب اجتهاد در فقه و علم
فرائض بوده است و از تحت تربیت آن بسار از مجتهدین خارج شده است :
المنجد الاعلام ص 14)

علامة ابن سيرين «رح» میفرماید ابوحنیفه «رح» عالم بود که سبقت نکرده
است هیچ کس به مثل آن (تاریخ بغداد ص 335 ج 13) امام ابویوسف «رح»
میفرماید ابوحنیفه «رح» خلف گذشته گان از جمله سلف الصالحین بود
قسم مجدا که خلیفه نشد کسی از آن (تبیض الصحیفه ص 135)

الامام رباني مجدد الف الثاني «رح» در مکتوبات در جلد 2 مکتوب 55 میفرماید امام اعظم الکوفی بیرکت و رع و تقوی و دولت متابعت سینه درجه علیاء را در اجتهاد و استنباط یافت که دیگران در فهم وی عاجز اند بناء اصحاب رأی گویند بطبق اذلم یهدوا فسیقولون هذا من رأیه (سیف المقلدین ص 198) امام مالک «رح» میفرماید دیدم من اباحنیفه را اگر سخن میگفت به زر بودن سنگی و یا ستونی خواه مخواه حجة و دلیل آن را قائم مینمود (نور الابصار ص 227 و تبیض الصحیفة ص 114 والخیرات الحسان ص 74 و تاریخ بغداد ص 337 ج 13).

حضرت قاسم بن معن «رح» نواسه عبدالله ابن مسعود «رض» میفرماید نه نشسته است کسی در مجلس عالمی که انفع باشد از مجلس ابی حنیفه «رح» و ریع و سخی هم بود (تبیض الصحیفة ص 114 و تاریخ ص 338 ج 13) امام الشافعی «رح» میفرماید مردم در باب مسائل الشرعی نان خور ابوحنیفه «رح» است و در باب شعر نان خور زهیر بن ابی سلمی «رح» است و در باب مسائل مغازی نان خور محمد بن اسحاق «رح» و در باب مسائل النحونان خور

کسائی «رح» ودر باب التفسیر نان خور مقاتل بن سلیمان البلخی «رح» است
 ودر آخرین بیانات خود فرموده است ابوحنیفه از جمله کسانی است که توفیق
 داده شده است در فقه وعلوم شرعی (تبیض الصحیفة ص 116 و تاریخ بغداد
 للخطیب ص 346 ج 13) .

وکیع «رح» میفرماید قسم بخدا امام صاحب چه قدر خدا ترس بود ورضاء
 خداوند "ج" را مجدی اختیار نموده بود اگر بامرگ مواجه میشد متحمل
 میشد (تبیض الصحیفة ص 123 و تاریخ ص 358 ج 13) .

نضر بن شمیم «رح» میفرماید همه مردم خواب بود از فهم مسائل فقهی تا اینکه
 بیدار نمود آنها را ابوحنیفه (تاریخ بغداد ص 345 ج 13 و الخیرات الحسان ص
 14 و تبیض الصحیفة ص 123) حضرت مسعر بن کدام «رح» میفرماید ندیدم
 کسی را نیک متکلم باشد در باب فقه از جناب الامام ابی حنیفه «رح» (تاریخ
 بغداد و تبیض الصحیفة بحواله السابقة)

حضرت ابو نعیم «رح» میفرماید: امام صاحب حُسن الوجه و الثیاب بود و خوش
 بوئی زیاد استعمال میکرد نیک مجلس بود شدید الحسان و الکریم بود و حسن

مواصات داشت . تاریخ ص 330 ج 13 . حضرت معمر «رح» میفرماید : امام صاحب بود که تشریح مینمود حدیث نبوی «ص» را در استدلالات فقهی و میترسید از اینکه چیزی از پیش خود در دین خدا بآمیزد و خلط کند (تبیض الصحیفه ص 124 والخیرات الحسان ص 79 و تاریخ بغداد ص 339 ج 13) .

حضرت ابن ابی داود «رح» میفرماید سخن ناپسند نمیگوید در رابطه ابی حنیفه «رح» مگر شخص حسد کننده و یا جاهل از علم وی (تاریخ ص 340 ج 13 و المناقب لموفق الدین ص 260) . حضرت بشر بن موسی «رح» میگوید و تکه حدیث بیان میگرد ما را ابی عبد الرحمن «رح» از ابی حنیفه «رح» میفرمود حدثنا شاهانشاه (تاریخ بغداد ص 345 ج 13 تبیض الصحیفه ص 124) علامه ذهبی «رح» میفرماید ابوحنیفه نعمان از جمله از کباء بنی آدم بود (مقدمه اعلاء السنن ص 186 ج 1) .

امام جعفر الصادق «رح» میفرماید ابوحنیفه «رح» افقه الناس از منطقه است (مقدمه اعلاء ص 188 ج 1 و زنده گانی ص 48) . حضرت عیسی بن

موسي «رح» براي منصور پادشاه عراق فرمود اين ابوحنيفه نعمان وعالم دنيايي امروز است . (تاريخ ص 334 ج 13 و تبيض ص 125) .

حضرت حسن بن عماره «رح» مي فرمايد قسم به خدا كه نديدم كسي را حاضر جواب وعالم واقف باشد از ابي حنيفه «رح» وسخن ناپسند نميگويد مگر حساد (ص 367 ج 13 و تاريخ بغداد و تبيض الصحيفه ص 125) .

حضرت حماد بن ابي سليمان «رح» مي فرمايد صحبت وملازمت نمودم همراه ابوحنيفه «رح» مدت شش ماه ونديدم كه پهلوي خود را بتكيه نهاده باشد (تبيض الصحيفه ص 126) حضرت شقيق بن عتيبة «رح» مي فرمايد نديده است چشمانم كسي را بعد از ابي حنيفه «رح» كه مثل آن ميشد حتي سرمه ناك ميشد (تبيض الصحيفه ص 128 و تاريخ ص 336 ج 13)

حضرت علي بن عاصم «رح» مي فرمايد اگروزن كرده ميشد عقل ابي حنيفه «رح» بعقل نصف اهل ارض حتما عقل امام صاحب ترجيح ميداشت (تاريخ بغداد ص 363 ج 13 والانتقاء ص 160 و تبيض الصحيفه ص 128)

حضرت نعیم بن عمر «رح» میفرماید تعجب به بعض مردم که میگویند ابوحنیفه «رح» به رأی خود فتوی میدهد و حالاً که فتوی نمیدهد مگر به اثر (تبیض الصحیفه ص 128 و عقوالجمان ص 174) الامام جعفر بن الریبع «رح» میفرماید سکونۀ نمودم کوفه را پنج سال ندیدم کسی را که سکوت دائمی داشته باشد مگر ابا حنیفه را وقتکه سوال میشد از فقه در سخن میشد و روان میشد مثل مجروشیده میشد در جریان بیان نمودن مسائل صدای را که خارج میشد از حنجرهء شدیدش (تاریخ بغداد ص 347 ج 13 و تبیض ص 138) امام علامه الاوزاعی والعمری رحمهم الله میفرمایند ابوحنیفه اعلم مردم است بمعضلات و بمسائل مشکلة (الانتقاء ص 161 و تاریخ ص 337 و تبیض ص 128)

حضرت عبدالجبار «رح» میفرماید ندیدم کسی را که خوش اخلاق و برخوردار حسنة داشته باشد و احترام متقابل داشته باشد از ابی حنیفه «رح» یا حداقل مساوی آن باشد (تاریخ بغداد ص 360 ج 13 تبیض الصحیفه ص 119)

حضرت سفیان الثوری «رح» برای محمد بن بشر که از نزد ابی حنیفه تشریف آورده بود فرمود قسم بخدا از نزد افقه الناس واعلم اهل الارض آمده اید مرحبا (تبیض الصحیفة ص 115 و تاریخ بغداد ص 344 ج 13)

حضرت محمد بن سعد «رح» از حضرت عبدالله بن داود الخریبی «رح» روایت میکند وی فرمود واجب است به تماماً اهل اسلام که در حق ابی حنیفه «رح» دعاء خیر بنمایند بعد از اداء نمازهای فرض زیرا که یگانه آن بود سنن و فقه را برای مردم رسانید (تبیض الصحیفة ص 115 و تاریخ بغداد للخطیب ص 344 ج 13 والخیرات الحسان ص 78)

حضرت ابو مؤید موفق بن احمد مکی خوارزمی «رح» میفرماید: ایا جبلی نعمان انّ حصاکما * لتحصي ولا یحصی فضائل نعمان (سیف المقلدین ص 91) ترجمه: یاد و کوه نعمان سنگریزه شما حساب میشود و حساب نمیشود فضائل نعمان .

حضرت شداد بن حکیم «رح» میفرماید من ندیدم اعلم از ابی حنیفه کسی را هرگز (تبیض الصحیفة ص 115 . و تاریخ ص 345 ج 13) .

امام زفر «رح» میفرماید ابتداءً آدمی حنیفه را جهت حل معضله که عویص در نظر میخورد و هیچ کس جواب با صواب نداده بود اما امام صاحب فوراً جواب تقدیم کرد گفتم نظر بکدام دلیل فرمود نظر بحدیث کذا و قیاس کذا بعداً چند مسئله دیگری را همراه مرجع و دلیل آن بیان نمود که قطعاً متحیر شدم بعداً تصمیم گرفتم تا در نزد وی چند روزی شاگرد باشم بآخره تا وقت وفات آن جناب باقی ماندم، و حضرت شداد ابن حکیم بلخی «رح» میفرماید امام زفر «رح» متن حافظ قلیل الخطاء بود (کتاب الثقات ص 339 ج 6 و اخبار الصیمری ص 107 ج 6 بناء امام زفر «رح» از جمله یکی از 13 اکابر شاگردان امام صاحب است تبیض الصحیفة ص 93)

شیخ بوعلی سینا میفرماید: در نزد ابوحنیفه «رح» و شاگردانش رحمهم الله اتقدر علم است که غایه آن را خداوند «ج» میداند اگر کسی از ایشان بطرف علم معقول متوجه گشتی دقیقه از دقائق معقولات برای ما نگذاشتی (سیف المقلدین علی اعناق المنکرین ص 86)

حضرت عبدالله ابن المبارك "رح" میفرماید شنیدم الامام زفر "رح" را که میگفت ما بودیم نمیگرفتیم به رأی مادام که اثر موجود میشد و بودیم که ترک میکردیم رأی را و قنکه اثر را میشنویم و یا دریافت میکردیم: (الجواهر المضية ص 534) حضرت یحیی بن ایوب "رح" میفرماید که امام صاحب از طرف شب قطعاً خواب نداشته (عمدة الرعاية ص 37)

حضرت زهیر بن معاوية "رح" برای شاگرد خود علي بن جعد "رح" که چند روز لادرك شده بود فرمود کجاء بودي؟ گفت در نزد ابي حنيفة "رح" به مدت يك ماه مسائل دریافت مینمودم زهیر "رح" فرمود چه خوب کاري کردي يك مجلس با ابي حنيفة بهتر است از يك ماه سبق در نزد من (تبييض الصحيفه ص 11)

(حضرت عبدالله التستري "رح" میفرماید اگر در امت موسي "ع" و عيسي "ع" کسی عزيز العلم و عزيز الفهم القائم بالصدق العارف بالحق مثل ابي حنيفة میباشد هرگز يهودي و نصراني نمیشد و از جاده حق منحرف نمیشد کسی (سيف المقلدين ص 83)

شيخ ابراهيم بن عكرمة "رح" میفرماید من ندیدم در عصر خود

عالمی پرهیزگار تر و ازهد و اعبد باشد از ابی حنیفه "رح" (عمدة
الرعاية ص 37)

الامام قلايد بن حجر "رح" میفرماید حضرت نابغه وقت سفیان الثوری "رح"
فرمود ما در پیش دست امام صاحب مثل گند شک عصاره در پیش روی
باز بودیم (تنسیق النظام علی مناقب الامام ص 3)

امام اعمش "رح" میفرماید من ندیدم کسی را که دانای تر باشد بفرض مناسک و نقل
آن از امام صاحب (اخبار ص 70) والخیرات الحسان ص 72 . امام قاری
مشهور بعاصم الکوفی رحمه الله میفرماید (وقتکه فضل و کمال امام صاحب ترقی
یافت) میآمدی در نزد من در خردی و من نزد شما میآیم در پیری (سیف المقلدین
ص 87) حضرت اوزاعی "رح" میفرماید من غبطه نمودم ابا حنیفه را
بکثرت علمش و شدة ورعش و وفور عقلش و مغفرت میخواستیم که قبلاد در غلطی
بودم (الخیرات الحسان ص 77 المناقب للکردیری ص 45)

حضرت مکی ابن ابراهیم "رح" میفرماید ابوحنیفه اعلم ودانا تر اهل الارض وقت خود بود در همه علوم (الخیرات الحسان ص 77 و عقود الجمان ص 195 و بدائع الصنایع ص 37)

امام فضیل "رح" میفرماید ابوحنیفه شخص فقیه مشهور بورع واسع المال و معروف بالافضال و صبور در تعلیم و تعلم در شب و روز قلیل الکلام بود (الخیرات الحسان ص 79 و عمدة الرعایه من بحر العلوم ص 37 تاریخ بغداد از خطیب ص 340 ج 13) الحافظ عبد العزیز بن ابی داود "رح" میفرماید کسی که دوست دارد اباحنیفه را (فهو من اهل السنة) یعنی آن از اهل سنت است و کسی که بغض دارد (علمنا انه من اهل البدعة) یعنی دانستم که آن از اهل بدعت بوده است (الخیرات ص 81 و اخبار ص 79 و مناقب ص 285) ضمرة بن ربیعة "رح" میفرماید اجماع نمودند علماء براینکه ابوحنیفه مستقیم اللسان بود کسی را ببدي یاد نمی کرد گفته میشد که مردم برای تو چیزی میگویند و شما چیزی نمیگوئید جواب میداد این فضل خدا است (الخیرات ص 93 و عقود ص 230)

علامه ابو عاصم "رح" میفرماید امام اعظم ابوحنیفه افقه بود از جریج ندیده است چشم من کسی را اشد باش از روی اقتدار به فقه از روی (الخیرات الحسان ص 87 و عقود الجمان ص 205) حضرت المعافی الموصلی "رح" میفرماید در امام صاحب ده خصلت موجود بود که بغیرش نبود، الورع، راستگوئی، العفة، مدارات همراه مردم، دوستی صادقانه، اقبال بمانفع، وسکوت دائمی، واصابة قول، ومعونة بیچاره ها اگر چه دشمن وی میشد، (الخیرات الحسان ص 129 عقود الجمان ص 295)

امام شمس الدین محمد بن العلاء البابلی الشافعی "رح" میفرماید وقت که ما سوال کرده میشدیم از افضل الائمة جواب مینمودیم که اباحنیفه است این نهایت انصافش است رحمة الله .

(الخیرات الحسان ص 194 و خلاصه الاثر ص 42 ج 4)

امام الشیخ حسن بن علی المصری الشرنبلائی الفقیه الحنفی الوفاوی الاستاذ بجامع الازهر "رح" میفرماید گفته شد برای ابی حنیفه «رح» چه طور رساندید آنچه را که رسانیدید از مسائل فرمود بخل ننوادم بفائیده رسانیدن بکسی واز

فائده گرفتن از کسی استنکاف و اعراض نورزیدم هرگز (مقدمه نور
 الايضاح ص 5) حضرت یحیی بن سعید قطان امام الجرح والتعدیل «رح» فرمود
 بخدا سوگند که امام صاحب عالم ترین این امت است به آنچه که پیامبر اکرم
 "ص" آورده است (سنن ابن ماجه ص 10 وزنده گانی ابی حنیفه ص 49)
 قال الحسن بن صالح «رح» ابوحنیفه شدید الورع بود از حرام زیاد میترسید ترك
 کننده بود کثیر از حلال را به خاطر مخافت حرام و شبهه حرام هرگز ندیدم فقیه
 را که اشد صیانه باشد از امام صاحب که نفس خود را و علم خود را نگاه
 میکرد و تمام ماه آماده گی آن برای قبر بود (ص 217 المواهب الشریفه
 و ص 239 عقود الجمان)

قال الامام زفر «رح» مجالسه نمودم اباحنیفه را اکثر از بیست سال
 پس ندیدم هیچ یکی را خیر خواه مردم باشد و مهربان تر بر آنها باشد از ابی حنیفه
 «رح» بود که خرج نموده بود نفس خود را براه خداوند "ح" زیرا عامه روز را به
 شغل در علم و تعلیمات مسائل میگذرانند و سوال کرده میشد از حوادث
 و نوازل و جوابات آنها و وقت که از مجلس بر میخواست عیاده مینمود مریضی را و

یا به جنازه اشتراك می‌کرد و یا به اعانه فقیر مصروف میشد و یا به صلّه رحمی از عقارب خود اقدام می‌کرد و یا به کدام حاجت ضرور دیگری خود سعی می‌کرد وقت که شب میشد جهت عبادت و اداء نماز و قرائت قرآن خودش را از همه خالی و تنها مینمود پس این شرح فوق زندگی و راه آن بود حتی اینکه شهید شد رحمه الله تعالی (ص 219 المواهب الشریفية و ص 208 عقود الجمان)

قال الامام ابو یحیی الحماني «رح»: ندیدم کسی را که بهتر باشد از ابی حنیفه «رح» (ص 279 مناقب ابی حنیفه للمکي) و (ص 21 مسند ابی حنیفه «رح» لابی نعیم احمد بن عبد الله الاصبهاني) الامام یحیی بن معین «رح» (یاد کردند امام صاحب رابنزدش) گفت وی هشیارتر از این است که دروغ بگوید (اخبار ابی حنیفه

ص 29 و مسند ابی حنیفه لاصبهاني ص 23)

قال سعید بن سالم البصري «رح»: شنیدم ابا حنیفه را که میگفت سوال نمودم عطاء «رح» را در مکه از مسئله گفت از کجا هستی گفتم از کوفه گفت از کدام صنف گفتم از جمله کسانی که دشنام نمیدهند سلف را

وایمان به قدر دارند و کافر نمی‌گویند مؤمن را بسبب گناهی گفت
شناختم بعداً من را در برگرفت (ص 23 مسند الامام لابی نعیم «رح»
اصبهانی)

قال الحافظ ابن جوزي «رح» در کتابش بنام المنتظم اختلاف ندارند علماء در فهم
ابی حنیفه «رح» وفقه وی پس ابوحنیفه افقه است از کل علماء (ص 35 ج 1
بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع) قال المجد ابن الاثیر «رح» در کتابش بنام جامع
الاصول خیرچه معناه این است اگر نباشد از طرف خداوند "ج" در این
اسرار خفیه هرگز نمیشد نصف امت نبی کریم "ص" از عهد و زمان قدیم الی
الحال و امروز که عبادت می‌کنند خداوند "ج" را بر موافق مذهب امام جلیل ابی
حنیفه «رح» (ص 36 البدائع فی ترتیب الشرائع من ملک العلماء امام علاء الدین ابی
بکر بن سعود الکاسانی «رح»)

قال شعبه «رح»: قسم بخدا که ابوحنیفه بسیار فهم نیک داشت و حافظه وی
جید بود ،

قال علي بن المدني «رح»: ازابوحنيفه «رح» سفیان ثوري رح وابن مبارك "رح"
 روايت نموده آنها ثقة است باك نيست كه كسي خوب بگويد يا خير (ص 34
 زنده گاني امام ابوحنيفه «رح» و ص 20 ج 2 مقدمة اعلاء السنن).

حسين بن علي «رح» ميفرمايد: شخصي را سخي ترازا امام صاحب
 نديم (ص 388 امام اعظم).

حضرت حفص بن عبدالرحمن «رح» ميفرمايد ابوحنيفه «رح» بود كه زنده
 ميداشت شبها را تمامي و قرائت مي كرد قرآن را در هر ركعت سي سال:
 عمدة الرعايه ص 37)

امام احمد بن حنبل صاحب المذهب «رح» ميفرمايد براي كسي مجال آن نيست
 كه در علم و ورع و زهد و رجوع به آخره باوي همسرايد (سيف المقلدين علي
 اعناق المنكرين ص 192) عبد الوكيل مؤلف اين مجموعه (عفي الله عنه
) ميگويم شعر: پيرانه سرم عشق جواني بسرافتاد* و آن راز كه در دل بنهفتم
 بدرافتاد دردا كه از آن آهوي مشكين سيه چشم* چون نافه بسي خون دلم
 در جگرافتاد

کجا ما و کجا مژگان و زنجیر زلف * عجب دیوانگی کان در سرافتاد
خیال زلف تو گفتا که جان وسیله مساز * کزین شکار فراوان بدام ما سرافتاد
در مسلك تردیس آن طبع خداداد * ذوقش بدم از سر شب تا سحر افتاد
از قافیه سالار مذاهب گویم سخنی * بر چهره رنگین سخن حرف جر
افتاد

آن شوق شمائل تو با قلب زند موج * چون جسم حیاتم همگی در خطر افتاد
ناگه بر در دفتر دلدار زدم سر * ارقام نقوش در روی بر جگر افتاد
پروین مریخ و زحل دورانی در تو * هریکی بدر شمس تو همچو قمر افتاد
گنجینه اقلیم تو در خاطره ما است * صد دشمن دور حریمت در سقر افتاد
غلام مدح نعمانم تبارش گوهر جانم = همیشه منقبت خوانم بطرز بلبل شیدا
تترس از طاعنان دارم که حق را ترس انگارم = خدای دو جهان دارم چه باک از
طعنه بیجا

سخن سنجیده میگویم مضامین چکیده میگویم = کتب را حواله

میگویم ندارم با کسی پروا

﴿ حکم انتقال از يك مذهب به ديگر مذهب ﴾

- 1- المنتقل من مذهب الي مذهب باجتهاد وبرهان آثم يستوجب التعزير فبلا اجتهاد وبرهان اولي . ترجمه انتقال کننده از يك مذهب بسبب اجتهاد ودليل كه در نزدش صريح و واضح و موافق واقع معلوم شده است گنه كار است ايجاب تعزير را ميكند پس اگر بدون اجتهاد ودليل باشد بطريق اولي است كه تعزير شود «جامع الفصولين ص 12 ، بحر الرائق ص 266 ج 6 .
- 2- لم يجز للحنفي ان يأخذ بقول المالك والشافعي رحمهم الله فيما يخالف مذهبه . ترجمه: جائز نيست براي حنفي المذهب اينكه بگيرد بقول امام مالك «رح» وامام شافعي «رح» در آن مسائل كه مخالف باشد مذهب امام صاحب را «جامع الفصولين» ص 12 . 3- لا تقبل شهادة من انتقل من مذهب ابي حنيفة الي مذهب غيره ترجمه قبول نميشود شهادة كسي كه نقل نموده باشد از مذهب امام صاحب به مذهب غير وي «تكملة» ص 147 .

4. لايفتي بقول غير ابي حنيفة رح وان صححه المشايخ . ترجمه: فتوي داده نشود بقول غير امام اعظم ابي حنيفة اگرچه تأييد وتصحيح نموده باشد قول غير را مشايخ «فتوي خيريه ص 53 ج 2 .

5. لا يعدل عن قول الامام ابي حنيفة "رح" ترجمه عدول کرده نشود از قول الامام الهمام ابي حنيفة "رح" (شرح مجلة الاحكام ص 1169،

6. فاما لمقلد فانما وُلاه ليحكم بمذهب ابي حنيفة "رح" مثلاً فلا يملك المخالفة فيكون معزولاً بالنسبة الى ذلك الحكم: (فتح القدير ص 397 ج 6 ورد المختار ص 372 ج 4) ترجمه: هرچه مقلد که وظيفه دار ميشود تا اينکه حکم کند به مطابق مذهب ابي حنيفة "رح" مثلاً پس مالک نيست وي مخالفت را از مذهب ابي حنيفة واگر خلاف مذهب ابي حنيفة "رح" حکم ميکند معزول ميگردد از وظيفه بالنسبة به طرف آن حکم که صادر نموده است . 7- اما المقلد المحض فلا يقضي الا بما عليه العمل والفتوي (رد المختار ص 372 ج 4) ترجمه: هرچه مقلد محض بايست فيصله نکند مگر به آنکه بر آن عمل وفتوي علماء مذهب باشد . 8- ان المقلد متي خالف معتمد مذهبه لا ينفذ حكمه في

زماننا وينقص وهو المختار للفتوي قنبة: ترجمه: بدون شك هرگاه مقلد مخالفت ورزد معتمد مذهب خود را حکم وي نفوذ نمیکند در این زمان و حکم وي نقض میشود بناء بر قول مختار پس آگاه باش! این مسأله در درالمنتقي شرح الملتقي (که در حاشیه مجمع الانهر ص 712 ج 1 طبع گردیده است) موجود است.

9. حنفي حکم علي مذهب الشافعي ونحوه او بالعكس ناسياً او عامداً لا ينفذ عندهما وبه يفتي: (درالمنتقي ص 171 ج 2).

ترجمه: شخص حنفي المذهب اگر حکم کند مطابق مذهب شافعي "رح" و دیگر مذاهب و یا شخص شافعي المذهب حکم کند بخلاف مذهب خویش برابر است که بفرا موشي باشد و یا قصدي نفوذ نمیکند و به این فتوي است، چنانچه در عامه متون موجود است. 10- الرجوع عن قول بعد العمل به تقليداً لا يجوز فان ذلك يفضي الي تلاعب بالدين واهانة لأئمة المسلمين ص 158 ج 1 معارف السنن شرح جامع الترمذي ترجمه: بازگشتن از يك قول

بعد از عمل بان که از روی تقلید باشد جواز ندارد زیرا که بدون شك این ماجری منجر به مسخره و مستی همراه دین و اهانت به امامان دین رحمهم الله میشود .

11- و همچنان در نبراس شرح (شرح عقاید ص 73 و فتوی خیریه ص 614 ج 1 و شامی ص 509 ج 3 و ردالمختار ص 75 ج 1 مسئله انتقال مذهب تذکر شده است .

و مثل آن در فتح التقدير ص 397 ج 6 و ردالمختار با ملاحظه در المختار ص 372 ج 4

12. مسائل که مذکور گردید بطور همیش مراد است و اگر بطور جزئی باشد از تقلید خارج نیست (و یئیده ما حکاه اصحاب الفتاوی المعتمدة من اصحابنا من تقلید ابی یوسف "رح" يوماً الشافعی فی طهارة قلین) یعنی الامام ابویوسف "رح" در طهارت قلین به مذهب الامام الشافعی "رح" صرف برای یک بار عمل نموده است در تقلید ضرر ندارد (ص 116 الفوائد البهیة فی تراجم الحنیفة) .

﴿مصنفات امام صاحب﴾

مصنفات امام صاحب: این يك امر مسلم است كه امام العصر سيد الازكياء ابوحنيفة «رح» در يك مقطع زماني به حيث امام عرض اندام نمود كه آوان تأليف و تدوين كتب نبود امام صاحب عالم نبود كه خود را براي تأليف و ديكته فارغ سازد چه وي از سر شب تا طلوع صبح عبادت مي كرد و چون نماز صبح را اداء مينمود الي مغرب به حلقه تدریس مصروف ميشد چنانچه در بحث تقوي و ورع به روايه مسعر بن كدام «رح» و همچنان در بحث اظهارات بزرگان به روايه امام زفر «رح» گذشت خلاصه بدینگونه اشتغال به تدریس امام صاحب را از تأليف بازداشت و علاوه بر اینها وي مرجع طلاب علم بود مردم از همه انحاء بلاد بقصد فراگيري علم بنزدش میآمدند از این سبب تالیفات زیادی كه متناسب با مكانت علمي بزرگش بوده باشد ندارد. بانداستن فرصت كافي براي تدوين بازهم كتب بي عديدي از وي منقول است بعضي آن مطبوع و بعضي آن غير مطبوع باقي مانده است قرار ذیل است: 1- فقه اكبر، المحفوظ در مدینه منوره در كتب خانه شيخ الاسلام عارف الحكمت در ضمن مجموعه از كتب تحت نمبر 226 براي حماد بن ابوحنيفه رح و دران فرموده است (وابوا النبي صلي الله عليه

وسلم ما تا علي الفطرة، والمحفوظ در کتابخانه الازهر در مصر تحت نمبر 34197
 بروایت مقاتل بن ختيان بلخي رح فرموده است: ما ما تا علي الكفر، المحفوظ در
 دارالکتب المصریه تحت نمبر 24205 بروایت قاضي ابوالمطعم البلخي رح
 وعبارت آن ما ما تا علي الكفر است، والمحفوظ در الاستانه در کتبخانه الفاتح نیز
 ما ما تا علي الكفاست .

2- کتاب الوصیت نیز مطبوع است و در اخیر فقه اکبر موجود است

3- کتاب العالم المتعلم معلوم نیست که مطبوع شده است و یا خیر .

4- کتاب المقصود تا هنوز بدست رس نیست .

5. کتاب الرأي 6. اختلاف الصحابه رض 7- الجامع 8. السير 9- کتاب

الاوسط 10. الفقه الابسط 11- الرد علي القدریه 12- کتاب الصلوات 13-

المناسك 14. الرهن 15. الشروط 16. الفرائض 17. الآثار 18. الرساله 19-

کتاب الارحاء 20. کتاب الرد علي الاوزاعي 21. رساله ابو حنيفه به ابو مسلم

البطي 22. حضرت سليمان غاوجي الباني رح مي فرمايد احاديث رسول الله

صلي الله عليه وسلم را نويسيده بود تا آنجا که صندوقها پر شده بود و آثار خود را

از چهل هزار حدیث برگزیده بود به فکر من تا هنوز غیر مطبوع باقی مانده است .

امام اعظم ابوحنیفه و افکار او ص 125 : التبصره فی الدین ص 113 ،
 المناقب للکردیری ص 108 جلد 1 ، اصول الدین لعبدالقادر البغدادی الشافعی
 رح ص 308 زندگی امام اعظم ابوحنیفه رح لغاوجی الالبانی ص 147 وهم
 چنان در معجم المصنفین لخان طونکی رح ص 290 تأنیب الخطیب للکوثری رح
 ص 389 ج 13 .

حکایات عجیبه:

در تذکره الاولیاء آورده که خلیفه وقت خواب دید ملک الموت را و پرسید از عمر
 من چه مقدار باقی مانده است ؟ ملک الموت به پنج انگشت اشاره نمود بعداً
 در تعبیر این خواب علماء و صاحب نظران وقت اختلاف نمودند بعد از طی
 مشاجره کثیر بکدام نظر صواب دست نیافتند خلاصه حواله نمودند به جناب
 سیدالزکیاء امام اعظم ابی حنیفه "رح" و جناب امام صاحب تشریف آوردند
 به حضور پادشاه و تعبیر نمود که ملک الموت به پنج علم اشاره نمود است که بجز از

پروردگار کسی دیگری نمیداند بعداً آیه [إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ] الایة (لقمان 34) را قرائت نمود و همگی پسند نمودند . سیف المقلدین ص 516).

روزی ابوحنیفه "رح" در مجلس علم نشسته بود زنی داخل شد يك سیب به محضر امام صاحب تقدیم نمود مناصفه آن سرخ و مناصفه آن سبز بود و امام صاحب فوراً کارد را گرفت از میان دو تقسیم نمود برایش تسلیم نمود و آن زن رفت بعداً از این ماجری جويا شدند امام صاحب فرمود آن زن از مسئله حیض سوال نمود که رنگ سرخ حیض است اما رنگ سبزی چه است ؟ جواب دادم تا سفیدی خالص را ندیدید دیگر آن حیض است (نور الابصار ص 228) در فتوی شامی آورده است که امام صاحب حضرت جناب پیامبر بزرگوار اسلام علیه الصلوات والسلام را بخواب دید جناب فرمود برای امام صاحب سجده سهو را چه گونه بنام من واجب گردانیدید بر کسی که در قعه اولی بر من درود میفرستد ؟ امام صاحب عرض نمود از آنکه از فراموشی و به غفلت بر جناب شما درود میگوید پس نبی کریم "ص" این جواب را نهایتاً تحسین نمود و

پذیرفت و در تقریر ترمذی از علامه محمود حسن دیوبندی "رح" آورده که در جواب فرمود بلی سجده سهورا واجب حکم نمودم نه از جهت درود گفتن به جناب شما یا رسول الله بلکه از جهت حدیث که از جناب شما روایت شده است که شما از قعه اولی چنان برمیخواستید گویا که بر سنگ گرم نشسته باشید (ترمذی شریف ص 48 ج 1 و سیف المقلدین علی اعناق النمکین ص 570)

حضرت زیاد بن حسن "رح" میفرماید روزی پدرم برای امام صاحب یکدستمال تحفه داد که قیمتش سه درهم بود امام صاحب برای پدرم یکجوره کالاداد که قیمتش پنجاه درهم بود. (زنده گانی ابي حنیفه ص 41)

روزی ابوحنیفه در مجلس نشسته بود اعرابی داخل شد سوال نمود در نماز يك واو است و یا دو واو؟ امام صاحب جواب داد بلکه واوات است اعرابی دعاء کرد باریک الله فیک كما باریک الله فی لاو لا بعد از رفتن اعرابی علماء حاضرین از ماجرای استفسار نمودند وی فرمود اعرابی سوال نمود که در تشهد يك واو است و یا دو واو جواب دادم برای من دعاء خیر کرد بتو برکت بدهد خداوند "ج" چنانچه برکت انداخته است به درخت زیتون لاشرقی ولاغربی (نور الابصار ص 228)

شخص به امام صاحب بغض داشت سوال کرد که چه میگوید در رجل که امید ندارد از جنة و نمیترسد از دوزخ و نمیترسد از خداوند "ج" و خود مرده را میخورد و نماز میخواند بدون رکوع و سجده و شاهی میدهد چیزی را که ندیده باشد و با حق بغض دارد و دوست دارد قتنه را و میگریزد از رحمة خدا و تصدیق میکند یهود و نصارا را پس امام صاحب فرمود آیا میدانید آن کدام شخص است؟ گفت: نمیدانم از شما سوال نمودم ولی بنظر من از این شخص کسی دیگری بد بخت و خبیث نخواهد بود امام صاحب به شاگردان خود خطاب نمود که چه میفرمائید شما؟ گفتند: بدترین انسان است این اوصاف کفار است امام صاحب تبسم کرد و گفت از اولیاء خدا است. امید ندارد جنة را بلکه رب جنت را امید دارد و از دوزخ نمیترسد بلکه از رب دوزخ میترسد و نمیترسد از خداوند "ج" اینکه بروی ظلم کند و میخورد ماهی را و نماز جنازه را میخواند و به وجود خداوند "ج" و جنت و دوزخ و حقانیت جناب محمد رسول الله شاهی میدهد و با مردن بغض دارد نمیرد تا خداوند "ج" را عبادت کند مراد از قتنه مال است و ولد است و مراد از رحمة باران است

وتصديق ميکند يهود به اين قولشان لَيْسَتْ التَّصَارِي عَلَى شَيْءٍ وَهَمَّجَنَانِ
 نصارابه اين قولشان لَيْسَتْ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ شَخْصٍ سَائِلٍ اَزْ جَايِ خَوْدِ
 برخاست از سرمبارك بوسه نمود وتوبه نمود وگفت اشهد انك علي الحق¹
 (الخيرات الحسان ص 106 ، اخبار ابي حنيفه واصحابه ص 26)

حضرت شقيق "رح" ميفرمايد من همراي وي بودم روزي كه نظر مباركشان
 بكسي افتيد كه راه را تبديل نمود وي را در نزدش خواست واز ماجراي سوال نمود
 آن شخص گفت جناب شما بالاي بنده ده هزار درهم داشتيد واز وقت آن
 جهت تنگدستي من زمان خيلي گذشت شما را ديدم حياء كردم پس امام
 صاحب فرمود سبحان الله برايتم بخشيدم ومن را عفوكن (الخيرات الحسان
 ص 96 وعقود الجمان ص 237)

1. يعنى ملا در ويژه اخوند ميفرمايد در همسايه هاي امام صاحب دختری بود
 مستوره وجز از طرف شب روز يرون نميرفت وهر شب كه ميرآمد ستوني را
 در پام امام صاحب ميديد بعد از فوت امام صاحب آن را نديد از پدر خود سوال
 نمود وي جواب داد كه آن ستون دين (امام صاحب) بود كه همه شب در نماز

ایستاد بود تا صبح و آن شخص نام دار تاریخ وفات نمود (ارشاد الطالبین ص 359) در سیره نعمان آورده است از امام اعمش استاد امام صاحب زوجه اش ناخوش شد همراه وی حرف نمیزد فاصله مجدی رسید که امام اعمش قسم یاد نمود اگر امشب همراهی من بسخن پردازم سه طلاق باشی زن با کمال خوشی از این ماجرای استقبال نمود و به صمت و عدم سخن گوی خود ادامه داد بالاخره امام اعمش "رح" فکر نمود که زن طلاق میشود بنزد شاگرد خود امام ابوحنیفه تشریف برد از ماجرای خبردار ساخت امام صاحب مؤذن آن محله را حکم نمود تا اذان را دو ساعت قبل از نماز فجر بگوید مطابق حکم نبی کریم "ص" به اذان بلال "رض" بخورید تا که عبدالله ابن ام مکتوم "رض" اذان بگوید مؤذن اذان داد و زن از پهلوی اعمش "رح" برخاست و گفت خوب شد که من از قید تورها شدم بعداً امام اعمش "رح" فرمود که این اذان تهجد است و تو از حکم طلاق رها شدی زن دید که هنوز هم شب است فرمود: که این مسئله را برای تو حتماً امام صاحب تعلیم نموده است (سیف المقلدین ص 625)

حضرت عبیدالله بن عمر "رح" میفرماید که بودم بنزد اعمش "رح" پس سوال نمود کسی از مسئله و حضرت اعمش "رح" جواب داده توانست بعداً برای امام صاحب فرمود که جواب بگویانعمان؟ پس جناب امام صاحب فوراً جواب با صواب ارائه نمود فرمود از کجا گفتم ای نعمان امام صاحب فرمود نظر بحديث که جناب شما بیان نموده بودید کذا و کذا بعداً حضرت اعمش با تعجب فرمود (والله انتم الاطباء ونحن الصيادلة) قسم بخدا که شما طبیب هستید و ما یان عطار و دارو فروش (اخبار ابي حنیفه ص 13 و المسند لابی نعیم الاصبهانی "رح" ص 22 و زنده گانی ابوحنیفه ص 14) در فتح القدیر آورده است در بحث ایمان شخص قسم یاد نمود که گوشت نمیخورد و تصادفاً ماهی خورد و جهت استفتاء در نزد سفیان ثوری "رح" رفت و قصه بدو باز گفت وی رحمه الله حکم نمود که حنث برتولازم است زیرا که در قرآن گوشت ماهی را اطلاق گوشت بر آن شده است [لَتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا] بعداً رجوع نمود آن شخص بطرف امام صاحب از ماجری قصه نمود فرمود حنث برتو نیست بر ثوری صاحب بگواگر کسی قسم یاد کند که بر فرش نمیشیند بر زمین نشست

نماید آیا حائث میشود و حالاً که در قرآن فرموده است [وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا] از شنیدن این مسئله سفیان ثوری "رح" از قول خود رجوع نمود (سیف المقلدین علی اعناق المنکرین ص 628) .

در نزهة المجالس آورده که روزی امام صاحب در المدينة المنورة در حلقه درس امام مالک نشست نمود و کسی وی را نمیشناخت پس امام مالک "رح" جهة امتحان از شاگردان خود سوال ارائه نمود که همه شاگردان وی حیران شدند و امام صاحب جواب با صواب داد که محفوف¹ بدلائل عقلي و نقلی بود بعداً پرسیان کرد که از کجا هستید؟ امام صاحب جواب داد از اهل عراق امام مالک "رح" گفت از اهل بلد النفاق والشقاق؟ یعنی از شهر منافقین اشقیایی هستید امام صاحب فرمود اگر اجازه باشد آیه را در این مورد قرائت نمایم فرمود اعوذ بالله

الخ

(وَمِمَّنْ حَوْلَكَ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ مَرَدُّوا عَلَيَّ التَّفَاقِ) امام مالک "رح" فرمود خداوند "ج" چنین فرموده است امام صاحب گفت (کیف قال) چه قسم فرموده است امام مالک گفت اعوذ بالله الخ [وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنْ

الأعرابِ مُناقِفُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ] - امام صاحب فرمود (الْحَمْدُ لِلَّهِ حَكَمَتْ عَلَيَّ نَفْسِكَ) يعني سپاس خدا را که جناب شما بر ضرر نفس خود حکم نمودید بعداً امام صاحب ره سپار حوائج خود شد و از اینکه ذکاوت وي امام مالك "رح" را بتعجب انداخت از جاي خود برخواست فرمود حتماً تو امام ابوحنيفه "رح" هستي در بغل گرفت و بعداً بمذاكره علم پرداخت حتي كه در بسيار مسائل به مذهب امام صاحب رجوع كرد بناء امام مالك "رح" از جمله شاگردان امام صاحب است (سيف المقلدين ص 630).

﴿ نظريه مؤلف ﴾

درمیان خواب و بيداري بودم كه از طرف پروردگار الهام براي

مسائل ذيل الهام شد الحمد لله والمنة .

تاريخ تولد سيد الائمه والازكياء امام ابي حنيفه به حساب ابجد (بِوَجَدَ الزَّكِيَّ)

يعني ب مخفف بالله وجد الزكي است، ترجمه قسم بخدا موجود شد و پيا بعرضه

وجود گذاشت شخص زكي و دانا و يوجد الزكي بحساب ابجد (80) ميشود

وامام صاحب در همان سنه تولد شده است يعني در سنه هشتاد هجري قمري
بدنيا عرض اندام نموده است .

عمر آن جناب بحساب ابجد (هُومُوجُود) آن موجود است يعني تا هنوز در قيد
حيات است شما مشاهده ميکنيد وهو موجود بحساب ابجد (70) ميشود يعني
جميع عمر جناب امام صاحب هفتاد سال بوده . تاريخ وفات آن جناب بحساب
ابجد (قَالْبُهُ هُوَ) يعني اگچه روح مبارکشان انتقال نموده و بعالم عليين پيوند يده
است اما قالب و پيکر مبارکشان آن است که شما نظاره ميکنيد و قالبه هو
بحساب ابجد (150) ميشود که جناب امام صاحب در سنه 150 هـ ق وفات
يافت و چشم از جهان فاني فرو بست .

عدد مجموع سال عمر شان را که 70 است همراه تاريخ وفات شان
سنه 150 است يکجا جمع شود 220 ميشود بحساب ابجد ترکيب (سَعِيدٌ
وَاللَّهُ "ج") به وجود ميآيد . يعني نيك بخت است قسم بخدا
"ج" وسعيد واللَّهُ "ج" بحساب ابجد 220 ميشود .

و حروف که ابوحنیفه از آن ترکیب شده است 8 حروف است که به هشت صفة دلالت میکنند نظر بقول شاهدان عینی صرف در امام صاحب موجود بوده که در بحث اظهارات بزرگان گذشت (الف) امین (ب) بار (و) وریع مأخوذ من السورع¹ (ح) حنین یعنی کثیر البکاء بود (ن) نادر وقت خود (ی) مفتی (ف) فقیه (ة) تقی یعنی متقی . و ابوحنیفه يك کلمه است که از هشت حروف مرکب است از این حروف بسیار کلمات مرکب میشود از جمله هشت کلمه را انتخاب نمودم (تُبَاحُ فَنَوِي) یعنی مباح دانسته شد استخراج مسائل فقهی را از کتاب و سنت زیرا که مباح قاعده و جوب است پس نیت و قصد نمود تا اجتهاد نماید (اَفْتَحَ وَبَنِي) یعنی آن زکاوت که بقلبش موجود بود آنرا مفتوح ساخت حتی اینکه بنا نمود به اجتهاد مسائل از قرآن و احادیث (قَتَوِي حَانَ) فتو جمع مذکر غائب فعل ماضی است یعنی فتوا دادند مرا علماء بناء امام صاحب طَرِبْتُ تَشْدِيدَ كِتَابِهِ که فتوی بدهد یعنی اجتهاد کردن يك امر محدث و بدعة نبوده کما زعمه البعض بلکه قبل از امام صاحب بسیار مجتهدین گذشته است اعم از صحابه و تابعین یعنی امام صاحب قبل از اینکه بدرجه کمال برسد در حین

صغارت مسائل که ضرورت میشد به علماء مراجعه مینمود و قوی میدادند بناءً امام صاحب هم بعد از اینکه بدرجه کمال رسید قوی داد .

(فَتْحٌ بَيْنَهُمَا) تقدیرش هُوَ فَتْحٌ یعنی امام صاحب کلید فتح مسائل مغلق است به این مسئله شما اقرار نمائید و این پیام را برای مردم برسانید و چنانکه بزرگان اقرار نمودند همچو اعمش "رح" و سفیان ثوری "رح" و ابن مبارک "رح" و غیرهم که در بحث اظهارات بزرگان گذشت (نُفُوتٌ بِحَاءٍ) در اصل نفوت بجای بود بعده یا واقع شد پس از الف مده زائد این چنین ثقیل بود بنا بر آن یا را به همزه بدل نمودند این مرکب دو ترجمه دارد اول ما الحمد لله مسلمان هستیم وفات میکنیم به حاء اشهد ان محمد "ص" دوم معناه آن (نفوت) یعنی ما قول بفوات واجب میکنیم در قعده اول بحاء محمد در اللهم صلي علي محمد "ص" حتي که واجب میشود سجده السهو . (بِأَنِّي تُحُوفٌ) یعنی بناء کننده تحفه ها که تدوین علم فقه است و گردانیدنش است علم فقه را به فصول و ابواب و دیگر تحفه های مادی در برابر آن ناچیز است گویا که تحفه به مسائل فقهی و تدوین آن منحصر باشد به نهج ذالك الكتاب .

(بِوَفَاتِي حَنَّ) یعنی بوفات من گریان میکند همه تشنگان علم و معرفت
حتی جنیبات که در بحث رد حاسدین گذشت.

(ابْنُ وَفِيَّةٍ ح) یعنی پس لازم الوفا و صداقت و راستی بوده و تکه امر از این قبیل
باشد.

و این دو کلمه و ترکیب را یکجا ترکیب کرده شود يك معنا صحیح دیگری هم
دارد (بِوَفَاتِي حَنَّ ابْنُ وَفِيَّةٍ ح) یعنی بوفات من گریان کرد کسی که از ابنای و فی
باشد و لازم الوفاء و در صداقت و دوستی شان راستگو باشد در حین وفات
من در بندهی خانه منصور (که مظلومانه توسط نشاندن زهری شهید شد) انالله
و انا اليه راجعون. و صلی الله علی سیدنا محمد و علی اله و صحبه و سلم تسلیما
کثیراً.

الهی توان کن پایان کار

تو خوشنود باشی و ما رستگار

(آمین)

(نکات برگرفته شده از این رساله)

1- حدیث صحیح مذهب من است ص 19، راوی حدیث اگر فقیه نباشد دارو فروش است ص 35، قول من اگر خلاف حدیث و اجماع صحابه بود در دیوار بنیید ص 37. (از بیانات امام اعظم «رح»)

2- دیدم ابوحنیفه را اگر سخن میگفت به زر بودن سنگی و یا ستون حتماً دلیل آن را قائم مینمود. ص 91.
(از بیانات امام مالک «رح»)

3- همگی در مسائل فقهی نان خور امام ابی حنیفه کوفی «رح» است ص 91.

(از بیانات امام شافعی «رح»)

4- برای کسی مجال همسری در علم و ورع و رجوع با آخره باوی نیست- ص 103.

(از بیانات امام احمد ابن حنبل رح)

5- فقهاء حنفي متقند که در پیروی از حدیث کسی از مذهب امام صاحب

خارج نمیشود- ص 37. (از بیانات

علامه پیری «رح»)

6- امام صاحب خلف سلف بود قسم بخدا کسی از وی خلیفه شده توانست

ص 89 .

(از بیانات امام یوسف رح)

7- امام صاحب برای هر حکم حد اقل یکروز فکر میکرد ص 60.

(از بیانات امام زفر رح)

8- امام صاحب بپرکت دولت متابعت از سنة درجه علیا را در اجتهاد در

یافت ص 89 .

(از بیانات امام ربانی رح)

9- ابوحنیفه افقه مردم در منطقه است ص 92. (از بیانات امام

جعفر صادق رح)

10- ما درپيش دست امام صاحب مثل گندشك عصا فير درپيش باز بوديم

ص _____ 97 .

(ازبيانات سفیان ثوري «رح»)

11- غاية علم امام اعظم صاحب را خدا ميداند اگر بطرف علم معقول

متوجه گشتي دقيقه از دقائق معقولات براي ما نگذاشتي 12 ص 96 .

(ازبيانات شيخ ابو علي سينا)

شعر

اقول له ارحل لا تقيمن عندنا والافكن في السر والجهر مسلما